



The roles and Functions of giving identity to women in the Ferdowsi's Shahnameh

Fahimeh Maleki Mareshk ^{1*}

1. Corresponding Author, PhD of Persian Language and Literature Bojnourd University of Education, Imam Jafar Sadeq Campus, Bojnourd, Iran. E-mail: maleki.fahime@gmail.com.

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 23 January 2025
Received in revised form: 9 April 2025
Accepted: 13 April 2025

Keywords:
Women,
Social identity,
Ferdowsi Shahnameh,
Social role,
function.

ABSTRACT

The present study investigates the identity-constructing roles and functions attributed to female characters in Ferdowsi's Shahnameh, through the lens of sociological concepts—a subject that has remained largely unexplored in scholarly literature. The research aims to address the question of which narrative roles and sociocultural functions ascribed to women in the Shahnameh contribute to the construction of their social identity. The source is Ferdowsi's Shahnameh—edited by Khaleghi Motlagh. The research method is qualitative, and the technique used is content analysis. The research framework is a conceptual model. To analyze women's social identity, we used social role and function. the identity functions of Shahnameh women in the six roles of child, kinship, wife, mother, political and economic have been investigated. The results of the present study show that The important function of women in Shahnameh is to help men and accompany men with identity. The most identifying roles for women in Shahnameh are the two roles of wife and child. Women in the Shahnameh can be classified into two categories of women with good functions and negative functions based on their function. The good functions of women in all roles are loyalty, sacrifice, courage, cooperation, compassionate guidance of men and secrecy. The negative functions of women in the role of wife and children are conspiracy and deception of the opposite man, opposition and disloyalty to the father after marriage, killing the wife and killing the rival woman.

Cite this article: Maleki Mareshk, F. (2025). The roles and Functions of giving identity to women in the Ferdowsi's Shahnameh. *Theory-Building And Innovation Driven Discussion Panels In Humanities*, 1 (2), 245-287.



© The Author(s).

Publisher: Razi
University

DOI: 10.22126/tbih.2025.11679.1031

بررسی نقش ها و کارکردهای هویت بخش به زنان در شاهنامه ی فردوسی

فهیمة ملکی مارشک^{۱*}

۱. نویسنده مسئول، مدرس زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان بجنورد، پردیس امام جعفرصادق، بجنورد، ایران. رایانامه:

Maleki.fahime@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

بررسی نقش ها و کارکردهای هویت بخش به زنان در شاهنامه فردوسی بنابر مفهوم های جامعه شناختی، مسئله ای است که تا کنون به آن پرداخته نشده است. هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش است که کدام کارکردها و نقش های زنان در شاهنامه به آنان هویت اجتماعی می بخشد. منبع متن این پژوهش، شاهنامه فردوسی تصحیح خالقی مطلق است. روش تحقیق، کیفی و فنّ مورد استفاده، تحلیل محتوا به صورت کمی و کیفی می باشد. چارچوب تحقیق، مدل مفهومی است. با استفاده از مفهوم های نقش اجتماعی و کارکرد، کارکردهای هویت بخش به زنان شاهنامه در نقش فرزندی، خویشاوندی، همسری، مادری، سیاسی و اقتصادی بررسی شده است. این پژوهش نشان می دهد، کارکرد مهم زنان در شاهنامه یاری رساندن به مردان و همراهی با مردانی دارای هویت اجتماعی است. هویت بخش ترین نقش به زنان در شاهنامه، دو نقش همسری و فرزندی است. در شاهنامه زنان را بر اساس کارکرد، می توان در دو گروه زنان دارای کارکردهای خوب و کارکردهای منفی جای داد. کارکردهای خوب زنان در همه ی نقش ها؛ وفاداری، فداکاری، شجاعت، کاردانی، راهنمایی دلسوزانه ی مردان و رازداری است. کارکردهای منفی زنان در نقش همسری و فرزندی، دسیسه و فریب مرد مقابل، مخالفت و بی مهری با پدر پس از ازدواج، کشتن همسر و کشتن زن رقیب است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴

واژه های کلیدی:

زنان،

هویت اجتماعی،

شاهنامه فردوسی،

نقش اجتماعی،

کارکرد.

استناد: ملکی مارشک، فهیمة (۱۴۰۳). بررسی نقش ها و کارکردهای هویت بخش به زنان در شاهنامه ی فردوسی. کرسه های نظریه پردازی

و نوآوری در علوم انسانی، ۱ (۲)، ۲۴۵-۲۸۷.



© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/tbih.2025.11679.1031

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

هویت^۱، تصویری ذهنی برای شناخت است. تصویری ذهنی که از خود یا افراد دیگر در ذهن، ایجاد می‌شود. هویت، در جامعه‌شناسی مفهومی چند سویه است. جامعه‌شناسان، هویت را در دو سویه کلی فردی^۲ و اجتماعی^۳ مطرح و بررسی می‌کنند و به هویت اجتماعی گسترده‌تر از هویت فردی پرداخته‌اند. گیدنز^۴ هویت اجتماعی را مجموعه ویژگی‌هایی که یک گروه را از گروه‌های دیگر متمایز می‌کند، می‌داند. براساس همانندی‌های میان افراد و جای گرفتن آنها در گروه‌های گوناگون با ویژگی‌های یکسان، افراد دارای هویت اجتماعی می‌شوند. هویت اجتماعی، تمام چیزهایی را دربردارد که به فرد در گروه و در جامعه، والایی و تمایز می‌بخشند. ویژگی‌هایی که افراد را بر مبنای همانندی با هم در یک گروه جای می‌دهند و دیگر ویژگی‌های تمایز بخشی که افراد را از دیگر گروه‌ها و دسته‌ها جدا می‌سازد. بر مبنای این تعریف، هویت اجتماعی دارای سویه‌های گوناگونی است.

مفهوم نقش در جامعه‌شناسی، خواسته‌ای است که جامعه از فرد دارد. هر یک از ما در طول زندگی فعالیت‌های متفاوتی انجام می‌دهیم و در برابر جامعه و افراد دیگر در جایگاه‌های متفاوتی هستیم. در جامعه‌ای که زندگی می‌کنیم، پایگاهی اجتماعی داریم. پایگاه‌های اجتماعی وظایفی بر عهده ما می‌گذارند و به همان مناسبات از حقوق و مزایایی برخوردار می‌شویم. این مجموعه وظایف و حقوق اجتماعی «نقش» نامیده می‌شوند. نکته مهم در بررسی نقش هر فرد، میزان اثرگذاری او است که با مفهوم «کارکرد» از آن یاد می‌شود. بخشی از هویت اجتماعی هر فرد بر مبنای کارکردهای متفاوت او در نقش‌ها، به دست می‌آید. با دیدگاه جامعه‌شناسانه، می‌توان برای زنان هفت نقش در نظر گرفت: فرزندی، خویشاوندی، همسری، مادری، سیاسی، اقتصادی و فردی. نقش فردی آن است که زن با انجام کارهایی مانند ورزش کردن به خود ارزش می‌دهد. از آنجا که فرهنگ حاکم بر شاهنامه، پدرسالاری است، بنابر پیشینه تحقیق و جامعه سنتی شاهنامه، نقش‌های زنان در شاهنامه در این شش نقش دسته‌بندی می‌شوند: فرزندی، خویشاوندی، همسری، مادری، سیاسی (قدرت) و اقتصادی. چهار نقش فرزندی، خویشاوندی، همسری و مادری، وابسته به نهاد خانواده، نقش سیاسی وابسته به نهاد سیاسی و نقش

1. Identity
2. Personal identity
3. Social identity
4. Anthony Giddens

اقتصادی وابسته به فعالیت اقتصادی است. بخشی از هویت اجتماعی زنان در شاهنامه، با شناخت و تحلیل نقش‌ها و کارکردهای آنان در این نقش‌ها آشکار می‌شود. در نهاد خانواده، زنان در چهار نقش فرزندی، خویشاوندی، همسری و مادری در شاهنامه کارکرد دارند. علی‌نقی به بررسی و تحلیل نقش زنان در داستان‌های شاهنامه پرداخته و ناهمگونی نقش آفرینی مردان و زنان در شاهنامه را همسو با ژانر حماسه می‌داند: «یکی دیگر از مواردی که باید به آن توجه داشت، این است که فضا حماسی است و در این فضا نمی‌توان انتظار داشت که زنان هم پای مردان، نقش آفرینی کنند. در حماسه با توجه به ساختار و شکل داستان‌های آن که بیشتر به رزم‌ها و جنگ‌های بین پهلوانان و بزرگان و شاهان پرداخته می‌شود، به زنان مجال نقش آفرینی‌های بزرگ داده نمی‌شود.» (علی‌نقی، ۱۳۹۰: ۶). در شاهنامه، زنان بر مبنای نقش‌ها، اثر و کارکردهای متفاوتی دارند. نمایان کردن کارکردهای زنان، بخشی از هویت اجتماعی آنان را آشکار می‌کند.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

زنان، نیز مانند مردان، همواره در پی دست‌یابی به هویت برای خویش بوده‌اند. در میان آثار ادبی که بازتاب دهنده فرهنگ جامعه ایرانی هستند، شاهنامه فردوسی دربردارنده بخش بزرگی از میراث فرهنگی و اجتماعی ایرانیان است و هویت زنان در شاهنامه فردوسی مسئله‌ای در خور توجه است. در شاهنامه زنان با بر عهده گرفتن نقش‌های گوناگون در پی آن هستند که در کنار مردان برای خود، هویت‌سازی کنند. به نظر می‌رسد کارکردهای گوناگون و متفاوت زنان در نقش‌های یکسان یکی از ویژگی‌های هویت بخش به آنان است و با بررسی و شناسایی کارکردهای هویت بخش به زنان در شاهنامه می‌توان سویه‌ای از هویت اجتماعی زن را با توجه به قابلیت متن شاهنامه بررسی کرد. بر این اساس، هدف این پژوهش دستیابی به کارکردهای هویت بخش به زنان در شاهنامه فردوسی است.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

- کدام کارکردهای زنان در داستان‌های شاهنامه به آنان هویت اجتماعی می‌بخشد؟
- زنان در شاهنامه چگونه در نقش‌های گوناگون هویت اجتماعی به دست می‌آورند؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

از بین پژوهش‌های انجام شده در زمینه زنان در شاهنامه، دو پژوهش مرتبط با پژوهش حاضر هستند. سرامی (۱۳۷۳) در *از رنگ گل تا رنج خار شکل شناسی داستان‌های شاهنامه*، نقش‌هایی از زنان شاهنامه

را با نام‌های زنان درباری، شاهدخت‌ها، شاهبانوها، کنیزان، پرستندگان، دلبران، مادران و زنان عادی آورده و به برخی از خویشکاری‌های آنها اشاره کرده است. توجه در این رده بندی از زنان به مقام درباری و وابستگی آنان به شاه است. پژوهش سرامی مبنای جامعه شناسانه ندارد اما کمک شایانی در شناخت نقش‌های زنان در شاهنامه در پژوهش حاضر است. علی نقی (۱۳۹۰) نیز در مقاله «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه» به بررسی و تحلیل نقش زنان در داستان‌های شاهنامه پرداخته و ناهمگونی نقش آفرینی مردان و زنان در شاهنامه را همسو با ژانر حماسه می‌داند. نگاه علی نقی نیز مبنای جامعه شناسانه ندارد. پیش از این کارکردهای هویت بخش به زنان در شاهنامه بررسی نشده و این پژوهش کاری نو در حوزه مطالعات زنان در شاهنامه می‌باشد.

(جدول شماره ۱: پیشینه پژوهش)

پژوهشگر	سال	نام پژوهش	نتیجه	کاربرد در پژوهش حاضر
قدمعلی سرامی	۱۳۷۳	کتاب از رنگ گل تا رنج خار. شکل شناسی داستان‌های شاهنامه	بیان برخی از نقش‌ها و کارکردهای زنان در شاهنامه	استفاده برای شناخت و تحلیل کارکردهای زنان در شاهنامه.
حسین علی نقی	۱۳۹۰	مقاله: تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه	بررسی شخصیت زنان در شاهنامه بر مبنای عمل داستانی آنها	استفاده برای شناخت و تحلیل نقش‌های زنان در شاهنامه

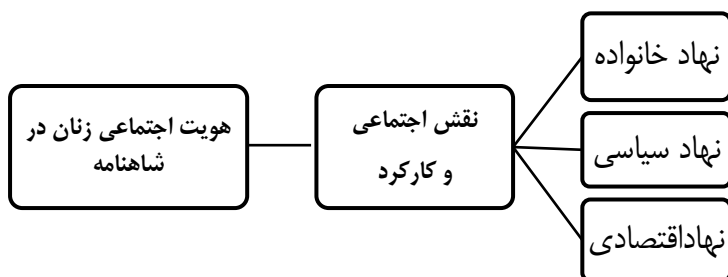
۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش تحقیق در این پژوهش، کیفی و فن مورد استفاده، تحلیل محتوا می‌باشد. در تحلیل محتوا، اسناد بررسی می‌شوند. سند در پژوهش حاضر، شاهنامه فردوسی تصحیح خالقی مطلق می‌باشد. مدل تحقیق، مفهومی است. با توجه به مدل مفهومی ساخته شده، برای شناخت هویت اجتماعی زنان در شاهنامه فردوسی، بیت‌های مربوط به کارکردهای زنان از شاهنامه تصحیح خالقی مطلق، انتخاب گردیده و کارکردهای هویت بخش به زنان در شاهنامه، با استفاده از مفهوم‌های مدل مفهومی، تحلیل و بررسی شده است. جمع آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای انجام گردیده است. برای شناسایی تعداد زنان و بیت‌های مربوط به حضور و اثرگذاری آنها در داستان‌های شاهنامه، افزون بر متن شاهنامه تصحیح خالقی مطلق، از فرهنگ زنان شاهنامه حمیدی نیز استفاده شد و در مجموع ۹۲ زن دارای نام و بی‌نام در شاهنامه تصحیح خالقی مطلق شناسایی شد. برخی از زنان کارکردی ندارند. نام آنها در متن نیامده و در

شمار زنان در جدول ها و نمودارها آمده است. ارجاع ها به متن شاهنامه با شماره جلد، نام داستان ها از تصحیح خالقی مطلق و شماره بیت در آن داستان آمده اند.

مدل مفهومی پژوهش: بر مبنای پیشینه پژوهش و مفهومی های جامعه شناختی، مدل مفهومی پژوهش

به شرح نمودار ذیل است:



مفهوم های اصلی پژوهش

هویت اجتماعی: هویت اجتماعی به معنای ویژگی هایی است که از طرف دیگران به یک فرد نسبت داده می شود. این ویژگی ها را می توان نشانه هایی دانست که بیان می کنند هر شخص معینی، چه کسی است. در عین حال، این ویژگی ها، شخص مذکور را به افراد دیگری مربوط می کند که همین شاخصه ها و کیفیات را دارند. مادر، همسر و... مثال هایی از هویت های اجتماعی هستند. بسیاری از افراد، دارای هویت هایی اجتماعی مرکب از چند شاخصه اند. یک شخص می تواند در آن واحد مادر، مهندس، مسلمان و عضو شورای شهر باشد. هویت های اجتماعی چند گانه، انعکاسی از ابعاد مختلف زندگی مردم هستند. هویت های اجتماعی بعد دارند. آنها مشخص می کنند که افراد چگونه و از چه نظر شبیه دیگران هستند (ر.ک: گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۶). منظور از هویت اجتماعی، حوزه ای از حیات اجتماعی است که فرد خود را با ضمیر «ما»، متعلق و متناسب می داند و در برابر آن احساس تعهد و تکلیف می کند (ر.ک: علیخانی، ۱۳۸۶: ۱۹۴).

نقش اجتماعی^۱: نقش^۲، واژه ای است که از تناثر به علوم اجتماعی راه یافته و در گذر زمان دچار دگرگونی شده است. نقش را می توان رفتارها و نگرش هایی به شمار آورد که یک فرهنگ برای یک گروه اجتماعی، مناسب می داند (ر.ک: زیبایی نژاد، ۱۳۸۸: ۲۷). گوی روشه^۳، به وجود آمدن نقش های

1. Social role

2. Role

3. Guy Rocher (1924-1960)

اجتماعی را پیرو هنجارهای جامعه می‌داند: «نقش‌های هر فرد، تمام فعالیت‌هایی هستند که در گروه‌های اجتماعی انجام می‌دهد. نقش اجتماعی، متشکل از هنجارهایی است که کنش افراد از آن پیروی می‌کند. افزون بر هنجارهای مشترکی که برای تمامی اعضای گروه اختصاص می‌یابد، هنجارهای ویژه‌ای به عنوان راهنما برای اعضای گروه بر حسب وظیفه‌ای که برعهده دارند، به کار گرفته می‌شود. این مدل‌های مخصوص یک کارکرد یا یک موقعیت در یک جمع است که نقش اجتماعی را شکل می‌دهد.» (گی‌روشه، ۱۳۹۳: ۴۷).

کارکرد: گی‌روشه میزان اثرگذاری نقش و کیفیت آن را با واژه «کارکرد»^۱ توصیف می‌کند. در نظر او کارکرد، تفاوت و تمایز هر فرد با دیگران، در اجرای نقش است: «کارکرد اثری است که یک نقش از خود می‌گذارد یا رفتارهایی است که نقش‌ها انجام می‌دهند. نقش‌ها یکسان هستند، مثلاً مادر، ولی کارکرد نقش‌ها یکسان نیست. به تعداد مادرها، کارکردها متفاوت هستند. نقش اجتماعی همان کارکردی نیست که شخص ایفا می‌کند، بلکه مجموعه حالات عملی است که در یک جامعه مشخص، تعیین‌کننده رفتار افراد در انجام یک کارکرد خاص می‌باشد» (همان: ۴۸).

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. نهاد خانواده

هویت بخش‌ترین نقش‌های زنان در شاهنامه، نقش‌هایی است که در نهاد خانواده دارا هستند. این نقش‌ها در چهار گروه فرزندی، خویشاوندی، همسری و مادری، بررسی و کارکردهای هر زن در هر یک از این نقش‌ها، نمایانده شده است. زنان صاحب نام و دارای کارکرد در هر نقش به ترتیب حضور در شاهنامه آمده‌اند.

۱-۲. نقش فرزندی: ۲۷ زن صاحب نام و ۱۰ زن بی‌نام شاهنامه در نقش فرزندی هستند.

• **رودابه:** رودابه در رابطه با زال مخالف خواست مادر رفتار کرده و برخاست خود پافشاری

می‌کند:

بدان! کو مرا دیدو با من نشست به پیمان گرفتیم دستش به دست

(ج ۱، منوچهر: ۷۴۶)

کارکرد مهم رودابه در نقش فرزندی، ناسازگاری با رای پدر برای ازدواج با زال است:

روان مرا پور سام ست جفت چرا آشکارا بیايد نهفت

(همان: ۸۳۰)

رودابه آزادانه نزد مردی که برگزیده، پیام رسان فرستاده و با او دیدار می‌کند. این آزادی به او هویت اجتماعی می‌بخشد.

● **تهمینه:** هویت اجتماعی تهمینه در چند نقش جلوه گر است. دختر شاه سمنگان، یکی از نقش‌های او است:

یکی دخت شاه سمنگان منم بز شک هژبر و پلنگان منم

(ج ۲، رستم و سهراب: ۶۳)

شاهدختی ایرانی بودن، ویژگی هویت بخش به تهمینه ست. تهمینه مانند رودابه پیش از دیدن رستم بر او دل باخته است. او دختری جسور است. خود باوری فراوان و توانایی سخن وری اش در شناساندن کوتاهش از خود، آشکار است. در نقش فرزندی، زنی مغرور است که نیمه شب، پنهانی به بالین پهلوان دشمن رفته و از او درخواست ازدواج می‌کند. هدف تهمینه دست یابی به هویت اجتماعی با پیوند با بزرگ ترین پهلوان ایرانی شاهنامه است. پیشگامی و آزادی دختر در عشق ورزی و ازدواج، از آیین های زن / مادر سالاری است که به دلیل ارزش اجتماعی برتر و حرمت تقدس آمیز بانوان، حق این انتخاب با زنان بوده است (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۸۷: ۱۲). تهمینه شبانگاه به خوابگاه رستم می‌آید و آشکار می‌کند که :

ترايم كنون گر بخواهي مرا نيند جز اين مرغ و ماهي مرا

(ج ۲، رستم و سهراب: ۷۴)

به وسیله‌ی تهمینه، شاعر نمونه‌ای از یک دختر جوان، با نشاط و زیبا را عرضه می‌کند که محکوم به پایان غم انگیزی است (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۹۵: ۵۲). در کتاب حقوق و مقام زن در شاهنامه‌ی فردوسی می‌خوانیم که یکی از حقوق زن خواستگاری از مرد و انتخاب همسر بی اجازه پدر است: «در دوره ساسانیان پدر خانواده نمی‌توانسته دختر خود را بدون رضای او مجبور به ازدواج کند. دختر می‌توانسته بدون اجازه پدر و حتی بر خلاف میل او شوهر کند.» (انصاف پور، ۱۳۵۵: ۱۰).

• **گردآفرید:** گرد آفرید، دختر گزدهم یکی از پهلوانان شاهنامه است. دختر گزدهم بودن نخستین نقش هویت ساز برای گردآفرید است. کارکرد گردآفرید در این نقش، پاسداری از دژ سفید به همراه پدر است:

چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله رنگش به کردار قیر
پوشید درع سواران جنگ ندید اندر آن کار جای درنگ
(ج ۲، رستم و سهراب: ۱۸۰ و ۱۸۱)

گرد آفرید با پیروی از پدر و انجام کنش یک فرد مبارز، در پی کسب هویت اجتماعی با ویژگی جنگاوری است.

• **سودابه:** سودابه دختر شاه هاماوران است. بین سودابه و پدرش، پیوندی بر پایه مهر نیست. او پس از ازدواج با کاوس به پدر پشت کرده و با همسرش همراه می‌شود:

چو کاوس را بند باید کشید مرا بی گنه سر بیاید برید
بگفتند گفتار او با پدر پراز کین شدش سر، پراز خون جگر
به حصنش فرستاد نزدیک شوی جگر خسته از غم، به خون شسته روی
(ج ۲، جنگ هاماوران: ۱۷۳-۱۷۶)

سودابه برای ازدواج با کاوس برگزیده شده تا سازش بین دو کشور برپا شود. اما پادشاه هاماوران به این پیوند خوشنود نیست. او نمی‌خواهد دخترش را به همسری کاوس بدهد. سودابه با پذیرش ازدواج و نمایاندن خوشنودی خویش، پدرش را غافلگیر می‌کند. شاه هاماوران گروهی خدمتکار برای برگرداندن سودابه می‌فرستد اما سودابه به پدر پشت کرده و همراهی با کاوس را برمی‌گزیند. سودابه برای کسب هویت اجتماعی، همسری و همراهی با شاه ایران را برمی‌گزیند و به پدر پشت می‌کند.

• **فری‌گیس:** هویت اجتماعی فرنگیس در چند نقش نمایان می‌شود. نخستین نقش او فرزندی است. فری‌گیس دختر افراسیاب، بزرگ‌ترین دشمن ایران در بخش پهلوانی شاهنامه است. این نقش فرنگیس را ویژه کرده و به او هویت اجتماعی می‌بخشد. کارکرد او در این نقش، دشمنی با پدر و همراهی با همسرش سیاوش و پسرش کیخسرو است. فرنگیس ناخشنود از کردار افراسیاب و در برابر او است:

همی کند موی و همی ریخت آب ز گفتار و کردار افراسیاب

(ج ۲، داستان سیاوخش: ۲۰۸۰)

برای فرنگیس همراهی با سیاوش، هویت ساز است. از این رو برای کسب هویت اجتماعی، پس از ازدواج با سیاوش، در برابر پدر می‌ایستد و پس از مرگ سیاوش برای دادخواهی به دربار پدر رفته و او را محکوم می‌کند.

• **قریره:** پیران هنگام گفتگو با سیاوش درباره‌ی ازدواج، از دختران خویش نیز نام می‌برد:

پس پرده ی من چهارند خرد چو باید ترا بنده باید شمرد

ولیکن ترا آن سزاوارتر که از دامن شاه جویی گهر

(ج ۲، داستان سیاوخش: ۱۴۴۳ و ۱۴۴۴)

کارکرد قریره پذیرش ازدواج به فرمان پدر با سیاوش است. قریره نیز زنی از زنان داستان سیاوش است که با پیوند و همراهی او در پی کسب هویت اجتماعی است.

• **منیژه:** کارکرد نخست منیژه در نقش دختر افراسیاب، رسوا کردن و خشمگین ساختن پدر با

ربودن و پنهان ساختن دشمن او یعنی بیژن است:

نبینی کزین بد کنش دخترم چه رسوایی آمد به پیران سرم

ازین ننگ تاجاودان بر سرم بخندد همه کشور و لشکر

(بیژن و منیژه: ۳۶۷ و ۳۶۸)

پس از رودابه، منیژه را می‌توان برجسته‌ترین زن دارای هویت اجتماعی در نقش فرزندی دانست. منیژه، دختری آزاد و ثروتمند است. آزادانه بزم بر پا می‌کند. برای زندگی کاخی جدا از خانواده با امکانات فراوان دارد. دارای قدرت است چرا که می‌تواند بیژن را با استفاده از قدرتش بدزد و پنهانی ببرد. این آزادی و اختیار، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هویت بخش به منیژه است. کارکرد مهم منیژه در نقش فرزندی، ناسازگاری با پدر در ازدواج و انتخاب همسری از بین پهلوانان ایرانی است. منیژه نیز شاهدختی است که به دنبال کسب هویت اجتماعی از راه پیوند با پهلوانی نامدار ایرانی است و از این رو به پدر پشت می‌کند.

• **کتایون:** نخستین نقش کتایون، دختری قیصر روم و شاهدخت بودن است. کارکرد او در این

نقش، ناسازگاری با رای پدر در ازدواج و گزینش همسر است:

چنین داد پاسخ که دختر مباد! که از پرده عیب آورد بر نژاد!
اگر من سپارم بدو دخترم به ننگ از کیان پست گردد سرم
(ج ۵، گشتاب و کتایون: ۲۶۶ و ۲۶۷)

کتایون، شاهدختی انیرانی است که در مراسم گزینش همسر، مردی گمنام را که در خواب دیده، در برابر خواست و رای پدر برمی‌گزیند و در پی این گزینش، از سوی پدر رانده می‌شود:
برفتند از ایوان قیصر به درد کتایون و گشتاسپ با باد سرد
(همان: ۲۷۵)

تفاوت کتایون با دیگر شاهدخت‌های شاهنامه در این است که هنگام ازدواج، هویت گشتاسپ را نمی‌داند و پس از ازدواج، از هویت او باخبر می‌شود. هدف کتایون از همراهی با گشتاسپ، به دست آوردن هویت اجتماعی نیست. کتایون متفاوت با دیگر شاهدخت‌های شاهنامه، با مردی گم‌نام ازدواج کرده و از هویت شاهدخت بودن دست می‌شوی.

• **همای چهارزاد:** بهمن با همای دخترش ازدواج می‌کند. نخستین کارکرد همای، جانشینی پدر است:

سپر دم بدو تاج و تخت بلند همان لشکر و گنج با ارجمند
ولیعهد من او بود در جهان هم آنکس کزو زاید اندر نهان
(ج ۵، بهمن: ۱۴۷ و ۱۴۸)

کارکرد دیگر همای در این نقش، زادن دارا است:

پدر در پذیرفتش از نیکوی بران دین که خوانی همی پهلوی
(همان: ۱۴۱)

همای با تکیه و همراهی با پدر به هویت پادشاهی دست می‌یابد.

• **مالکه:** کارکرد مالکه در نقش فرزندی، بی‌مهری به پدر پس از ازدواج است. مالکه با خشم از

پدر، بزرگ شده و در نخستین فرصتی که می‌یابد با همراهی شاپور به پدر پشت می‌کند:

چو طایر بیامد، برهنه سرش بدید آن سر تاجور دخترش
بدانست کان جادوی کاراوست بدو بد رسیدن ز بازار اوست
چنین گفت کای شاه آزاد مرد نگه کن که فرزندبا من چه کرد

(ج ۶، شاپور ذوالاکتاف: ۱۰۹-۱۱۱)

- **مریم:** نخستین نقش مریم در شاهنامه، دختری قیصر روم است. کارکرد او در این نقش، ازدواجی سیاسی و برپایی سازش و دوستی بین دو کشور است:

به خسرو فرستاد بایین دین همی خواست از کردگار آفرین

(ج ۸، خسرو پرویز: ۱۵۱۴)

- یکی از ویژگی‌های هویت بخش به مریم پس از ازدواج، جهیزیه‌ای است که پدرش، قیصر روم همراه او می‌کند:

وزان پس بیاورد چندان جهیز کزان کُند شد بارگی های تیز

ز زرینه و گوهر شاهوار ز یاقوت و از جامه ی زرنگار

(همان: ۱۵۱۵ و ۱۵۱۶)

- شمار خدمتکاران همراه جهیزیه مریم، ویژگی دیگری است که به او هویت اجتماعی می‌بخشد:

خردمند و بیدار سیصد غلام بیامد به زرین و سیمین ستام

(همان: ۱۵۲۱)

- **بوران دخت و آزر م دخت:** کارکرد این دو زن، جانشینی پدر و پادشاهی بر ایران برای زمانی کوتاه است. آنها در نقش فرزندی با جانشینی پدر، می‌توانند به هویت اجتماعی در جایگاه پادشاهی دست یابند:

یکی دختری بود بوران به نام چوزن شاه شد، کارها گشت خام

بران تخت شاهیش بنشانند بزرگان برو گوهر افشانند

(ج ۸، بوران دخت: ۱ و ۲)

یکی دخت دیگر بد آزر م نام ز تاج بزرگان رسیده به کام

بیامد به تخت کیان بر نشست گرفت این جهان جهان را به دست

(ج ۸، آزر م دخت: ۱ و ۲)

بحث

با توجه به یافته‌های پژوهش، زنان در نقش فرزندی چند کارکرد مشترک دارند:

۱. ناسازگاری با پدر برای ازدواج: در نقش فرزندی دسته‌ای از زنان انیرانی شاهنامه هویت اجتماعی آشکارتری دارند. رودابه، منیژه و ته‌مین، عاشق پهلوانی از سرزمین دشمن می‌شوند. همه این زنان، استوار بر رای خود، برابر پدر ایستاده و با دشمن پدر ازدواج می‌کنند. انگیزه این رفتار، کسب هویت اجتماعی است. در شاهنامه، قدرت و برتری در میدان رزم با پهلوانان ایرانی است. داشتن فرزند پسر پهلوان، آرزو و انگیزه دختران جوان شاهنامه است. همراهی با این پهلوانان، ویژگی هویت بخش برای این زنان است.

۲. بی وفایی و بی مهری به پدر پس از ازدواج: در این کارکرد، سودابه، فرنگیس و مالکه، هویتی همانند دارند. هدف این دختران را نیز می‌توان تلاش برای دست یابی به هویت اجتماعی دانست. همه این دختران در نقش همسری، نقش مقابل شاه یا پهلوانی نامدارند و برای دست یابی به هویت پس از ازدواج به پدر پشت می‌کنند.

۳. پذیرش ازدواجی سیاسی: سَهی، آزاده و آرزوی، دختران شاه یمن، سودابه، فرنگیس، جریره، مریم، ناهید، روشنک، سپنود دختر شاه سنگل و دختر فغفور چین، شاهدخت‌هایی هستند که کارکرد آنها، پذیرش ازدواجی سیاسی است. این زنان، به دنبال دست یابی به هویت اجتماعی و قدرت کنار مردان در شاهنامه هستند.

۴. جانشینی پدر: کارکرد گروهی از زنان، جانشینی پدر است. همای چهارزاد، بوران دخت و آرم دخت، زنانی هستند که پس از مرگ پدر به پادشاهی می‌رسند. این زنان در نقش فرزندی، قدرتمندترین زنان در شاهنامه و تنها زنانی هستند که با تکیه بر پدر توانسته‌اند به این هویت، دست یابند. گرد آفرید، هم رزم و همراه پدر است و می‌کوشد با پیروی در کردار پهلوانی پدر برای دست یابی به هویت اجتماعی، جانشین او شود.

(جدول شماره ۲: کارکردهای مشترک زنان شاهنامه در نقش فرزندی)

کارکرد دوران	ناسازگاری در ازدواج	پذیرش ازدواج	جانشینی پدر	بی مهری	بدون کارکرد
اساطیری: ۳ زن	_____	۳ مورد	_____	_____	_____
پهلوانی: ۱۲ زن	۴ مورد	۱ مورد	۱ مورد	۵ مورد	_____
تاریخی: ۱۸ زن	_____	۷ مورد	۶ مورد	۲ مورد	۵ مورد

۲-۱-۲. نقش خویشاوندی

۶ زن دارای نام و ۱ زن بی نام در نقش خویشاوندی در شاهنامه حضور دارند.

• **ارنواز و شهرناز:** خالقی مطلق در کتاب زنان در شاهنامه درباره پیوند این دو خواهر با جمشید می‌نویسد: «آن‌ها معشوقه‌های ضحاک هستند و ما این را از شاهنامه می‌دانیم. از این عبارت نمی‌آموزیم که آن دو، خواهران یا دختران جمشیدند. می‌توانیم به هر حال چنین تصور کنیم که آن دو از خانواده جمشیداند.» (خالقی مطلق، ۱۳۹۵: ۲۴). ارنواز و شهرناز، به روایت شاهنامه فردوسی خواهران جمشید هستند و این خویشاوندی، ارزشمندترین ویژگی هویت بخش و نیز چرایی نگاه ضحاک و فریدون به آن دو است. این دو زن در نقش خویشاوندی جمشید، کارکردی ندارند. هر دوی این زنان، خواهران جمشید هستند و تبار پادشاهی با ازدواج و زادن فرزندان فریدون از آن دو، به جمشید می‌رسد:

دو پاکیزه از خانه ی جمّشید برون آوریدند لرزان چو بید
که جمشید را هر دو خواهر بلند سر بانوان را چو افسر بلند
(ج ۱، ضحاک: ۸ و ۷)

• **همای و به آفرید:** اسفندیار این دو زن را از بند ارجاسپ آزاد می‌کند:

چو زخم و خروش آمد از درسرای دوان پیش آزادگان شد همای
ابا خواهر خویش به آفرید به خون مژه هر دو رخ ناپدید
چنین گفت با خواهران شیر مرد کز ایدر بیوید برسان گرد
(ج ۵، گشتاسپ: ۶۴۰-۶۴۲)

کارکرد این دو زن در این نقش، پاسبانی از برادر و بازخواست کردن گشتاسپ پس از مرگ او است:

چو پرده‌خته گشت از بزرگان سرای برفتند به آفرید و همای
به پیش پدر بر بختند روی ز درد برادر بکنند موی
(ج ۵، رستم و اسفندیار: ۱۵۸۲ و ۱۵۸۳)

اسفندیار در برابر گشتاسب از هویت اجتماعی بیشتری برخوردار است. هنگام در بند بودن همای و به آفرید، اسفندیار پیش قدم شده و آن دو را می‌رهاند. از این رو، همای و به آفرید همراهی با اسفندیار را برای کسب هویت اجتماعی به همراهی با گشتاسب برمی‌گزینند.

• **گردیه:** نخستین نقش گردیه خواهری بهرام است:

پس پرده‌ی نامور پهلوان یکی خواهرش بود روشن روان
 خردمند را گردیده نام بود غم انجام و آرام بهرام بود
 (ج ۷، هرمزد نوشیروان: ۱۵۶۰-۱۵۶۱)

نخستین کارکرد گردیده در این نقش، آرامش دادن و غمخواری بهرام است. چنانچه در مصرع دوم پس از شناساندن گردیده بیان می‌شود: «غم انجام و آرام بهرام بود». کارکرد ارزشمند گردیده برای بهرام، پشتیبانی از او است. وقتی گردیده سخن می‌گوید، هم بهرام آرامش می‌یابد و هم لشکریان خوشنود می‌شوند:

چن از پرده گفت برادر شنید برآشفت و از کین دلش بردمید
 بدان انجمن شد سری پرسخن زوان پرز گفتارهای کهن
 برادر چن آواز خواهر شنید ز گفتار و پاسخ فرو آرمید
 (همان: ۱۵۶۲-۱۵۶۴)

کارکرد میانجی‌گری بین لشکریان بهرام تا زمان مرگ او:

چنین گفت پس گردیده با سپاه که ای نامداران جوینده راه
 نباید که رای پلنگ آوریم که باهر کسی رای جنگ آوریم
 اگر جنگ سازی تو، یاری کنیم به پیش سواران سواری کنیم
 چو بهرام بشنید گفتار اوی میانجی همی دید دیدار اوی
 (همان: ۱۵۷۲-۱۵۷۶)

کارکرد مشورت دادن به بهرام:

بدو گفت بهرام کای پاک تن چه بینی به گفتار این انجمن؟
 اگر من زنم، پند مردان دهم به بسیار سال از برادر کهم
 مده کارکرد نیاکان به باد! مبادا که پند من آیدت یاد!
 (ج ۷، هرمزد نوشین روان: ۱۶۶۸-۱۶۷۰)

چنین گفت داننده خواهر بدوی که ای پر هنر مهتر نامجوی
 ترا چند گویم سخن نشنوی به پیش آوری تندی و بدخوی
 مکن رای ویرانی شهر خویش ز گیتی چو برداشتی بهر خویش

(همان: ۴۳۹-۴۴۱)

آخرین کارکرد گردیه در نقش خواهری، سوگواری در مرگ بهرام و دفن کردن او است:

همی خون خروشید خواهرزردرد سخن های او یک به یک یادکرد

همی ریخت کافور گرد اندرش برین گونه بر تان نهان شد سرش

(ج ۸، خسرو پرویز: ۲۶۹۷-۲۷۰۰)

کارکردهای گردیه؛ مشاور و همراه بهرام بودن، جنگاوری، وطن دوستی، دفاع از شهر زادگاهش ری، نپذیرفتن ازدواج با بیگانه، کمک به خسرو پرویز برای حفظ حکومت هستند که به او هویت اجتماعی می‌بخشند. او در نقش خواهری، زنی آگاه، باهوش، مهربان با برادر و در همه حال نگران آینده او است.

• **مریم:** دومین نقش مریم خواهری است. کارکرد او در این نقش، پند دادن نیاتوس است:

ز مریم نیاطوس پذیرفت پند نیامدش گفتار او ناپسند

(همان: ۲۱۱۹)

در جنگ میان نیاتوس و خسرو، مریم با خردمندی، میانجی‌گری کرده و از جنگ جلوگیری می‌کند. کارکرد مریم، پند دادن برادر و میانجی‌گری برای پیش‌گیری از برپایی جنگ است. مریم در این کارکرد بین دو مرد یعنی همسر و برادرش جای گرفته و برای برادرش دلسوزی و مهربانی می‌کند.

بحث

• **کارکردهای هویت بخش در نقش خویشاوندی:** زنان این نقش، هویت اجتماعی آشکار و

کارکرد اثرگذاری ندارند. در هر نقشی زنان به دنبال پیوند با سرچشمه قدرت برای کسب هویت اجتماعی هستند و نقش خواهری از این رو که میزان پیوند کمتری را با مردان فراهم می‌کند، جایگاهی برای نمایاندن خود و دست‌یابی به هویت اجتماعی برای زنان در شاهنامه نیست.

(جدول شماره ۳: کارکردهای مشترک زنان شاهنامه در نقش خویشاوندی)

دوران کارکرد	کمک و همراهی	پاسبانی و مراقبت	پند دادن	بدون کارکرد
اساطیری: ۲ زن	_____	_____	_____	_____
پهلوانی: ۲ زن	_____	۲ مورد	_____	_____

تاریخی: ۳ زن	۱ مورد	۲ مورد	_____
--------------	--------	--------	-------

۳-۱-۲. نقش همسری:

۲۶ زن صاحب نام و ۲۱ زن بی‌نام در شاهنامه در نقش همسری هستند.

• **ارنواز:** این زن، همسر پادشاه دیو صفت شاهنامه و همسر شاه ناجی ایران است. فریدون و ضحاک، هر دو شخصیت‌های اصلی بخش اساطیری شاهنامه و رو در روی هم هستند. همسری و همراهی با هر دوی این افراد، هویت بخش به این زن است. در داستان ضحاک، کارکرد ارنواز در نقش همسری، مشاوره و راهنمایی دادن به ضحاک است:

چنین گفت با نامور ماه روی که مگذار تن را ره چاره جوی
ز هر کشوری گرد کن مهتران ز اخترشناسان و افسونگران
سخن سربسر مهتران را بگوی پژوهش کن و راستی باز جوی
نگه کن که هوش تو بر دست کیست ز مردم شمار، از ز دیو و پریست
(ج ۱، ضحاک: ۶۲-۶۵)

در داستان فریدون نیز ارنواز کارکرد همراهی، مشاوره و راهنمایی دارد. ارنواز نزد فریدون دوست داشتنی‌تر است. اوست که با فریدون هم سخن می‌شود و جای ضحاک را به او نشان می‌دهد. ارنواز پس از ستودن فریدون، به شناساندن خود و خواهرش می‌پردازد. او در رویارویی با رویدادها و در برابر پادشاهان قدرتمند شاهنامه از شهرناز، جسورتر است. کارکرد مهم ارنواز در نقش همسر فریدون، زادن ایرج است.

• **شهرناز:** شهرناز، همسر ضحاک و فریدون است. همسری و همراهی با هر دوی این افراد، به او هویت اجتماعی می‌بخشد. نام شهرناز در شاهنامه، همواره همراه با ارنواز و در کنار او می‌آید و هویت اجتماعی کمرنگ‌تری نسبت به ارنواز دارد. تنها کارکرد او در نقش همسری ضحاک، برانگیختن حسادت ضحاک و آغاز درگیری بین ضحاک و فریدون است:

بدید آن سیه نرگس شهرناز پر از جادویی با فریدون به راز
به مغز اندرش آتش رشک خاست به ایوان کمند اندر افکند راست
(ج ۱، ضحاک: ۴۳۶ و ۴۳۹)

در نقش همسری فریدون، کارکرد شهرناز، زادن دو فرزند پسر (سلم و تور) است که جانشینان او هستند.

• **فرانک:** فرانک، مادر فریدون، در پی بیداد و ستم ضحاک در شاهنامه آغاز به نقش آفرینی می‌کند. ضحاک، همسر فرانک (آبتین) را کشته است. او زنی شوی مرده و سوگوار است که از همسرش به نیکی یاد می‌کند. وفاداری فرانک نسبت به همسرش را در شناساندن آبتین از زبان او به فریدون می‌بینیم:

پدر بد ترا مرا نیک شوی نبذ روز روشن مرا جز بدوی
(ج ۱، ضحاک: ۱۶۱)

کارکرد فرانک در نقش همسری، زادن فریدون است.

• **تهمینه:** تهمینه زنی است که جسورانه به بالین قهرمان حماسی می‌رود، خودش را به او می‌شناساند و خواسته‌اش، داشتن فرزند پسری از بزرگ‌ترین پهلوان است:

ترایم کنون گر بخواهی مرا نبیند جزین مرغ و ماهی مرا
و دیگر که از تو مگر کردگار نشاند یکی پورم اندر کنار
مگر چون تو باشد به مردی و زور سپهرش دهد بهر کیوان و هور
(ج ۲، رستم و سهراب: ۷۴-۷۸)

داستان تهمینه با رستم عاشقانه نیست و رابطه‌ای عاطفی بر پایه احساسات، بین آنها شکل نگرفته است. کارکرد تهمینه در نقش همسر، زادن سهراب است. برای تهمینه، رستم تنها وسیله‌ای است که پسری به وجود آید. او رستم را از این رو دوست دارد که در او ویژگی‌هایی می‌بیند که می‌خواهد در فرزند خود داشته باشد. او چندان به داشتن شوهری مانند رستم علاقه‌مند نیست بلکه می‌خواهد پسری همانند او داشته باشد. (خالقی مطلق، ۱۳۹۵: ۵۲). در بین زنان شاهنامه در نقش همسری، تهمینه از همه شگفت‌انگیزتر و رازآمیزتر است. هویت او نیز پیچیده است. شاید برای همین شگفت‌بودنش، در بیشتر موارد او را پری دانسته‌اند و کارکردش را در شاهنامه، همسو با اساطیر، افسانه‌ها و داستان‌های پریان تحلیل کرده‌اند (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۱-۳۲).

• **رودابه:** نخستین کارکرد رودابه در نقش همسری، عاشقی است:

دلش گشت پر آتش از مهر زال ازو دور شد رامش و خورد و هال

(ج ۱، منوچهر: ۳۴۶)

کارکرد دیگر رودابه در نقش همسری، وفادار بودن به زال است:

پراز پور سام ست روشن دلم به خواب اندر اندیشه زو نگسلم
(همان: ۳۵۴)

• **سیندخت:** سیندخت با خردمندی مهراب را از واکنش‌های خشمگینانه و شتاب زده باز می‌دارد:

بدو گفت سیندخت کای سرفراز به گفتار کژی مبادم نیاز
گزند تو پیدا گزند منست دل دردمند تو بند منست
(ج ۱، منوچهر: ۸۰۹ و ۸۱۰)

کارکرد دیگر سیندخت، مشاوره دادن به مهراب برای چاره جویی چالش زال و رودابه است. سیندخت در نقش همسری، هویت آشکاری دارد. مهراب تحت تأثیر اوست و می‌تواند در برابر مهراب تصمیم گیرنده باشد.

• **سودابه:** سودابه در نقش همسر، کارکردهای متفاوتی دارد. در آغاز داستان وقتی شاه مهاجم ایران، خواستار سودابه می‌شود، او در نقش همسری وفادار دیده می‌شود. کارکرد او، آگاه کردن کاوس است:

بکاوس کی گفت کاین رای نیست ترا خود به هاماوران جای نیست
نباید که با سور جنگ آورند ترا بی بهانه به چنگ آورند
(ج ۲، جنگ هاماوران: ۱۳۳ و ۱۳۴)

دومین کارکرد سودابه، همراهی با کاوس است. در بند همراه او است:

نشستش به یک خانه با شهریار پرستنده او بد هم او غمگسار
(همان: ۱۷۷)

در داستان سیاوش، کارکرد سودابه در نقش همسر کاوس، خیانت و ناسازگار با خود پیشین او است:

کسی را فرستاد نزدیک اوی که پنهان سیاوخش رد را بگوی
که اندر شبستان شاه جهان نباشد شگفت ار شوی ناگهان

(ج ۲، داستان سیاوخش: ۱۳۴ و ۱۳۵)

پس از عاشق شدن بر سیاوش کارکرد سودابه، برانگیختن کاوس برای دور کردن سیاوش است. سودابه پس از ناکامی در برابر سیاوش، برای بازیافتن جایگاه نزد کاوس، او را علیه سیاوش می‌شوراند:

بنالید سوداوه و داد خواست ز شاه جهاندار فریاد خواست

(همان: ۴۱۷)

پس از آن به سیاوش تهمت زده و او را بدنام می‌کند:

چنین گفت کامدسیاوش به تخت بیاراست جنگ و برآویخت سخت

(ج ۲، داستان سیاوخش: ۳۳۳)

سودابه برای بازیافتن جایگاه خود نزد کاوس از زنی جادوگر که باردار است، کمک گرفته و کاوس را می‌فریبد:

چو دانست سوداوه کو گشت خوار نیاویخت اندر دل شهریار

یکی چاره جست اندر آن کار زشت ز کینه درختی به نئی بکشت

(همان: ۳۷۷ و ۳۷۸)

خراب کردن پیوند بین کاوس و سیاوش و رفتن سیاوش از ایران، کارکرد آخر سودابه است:

دگر باره با شهریار جهان همی جادوی ساخت اندر نهان

بدان تا شود با سیاوخش بد بدان سان که از گوهر او سزد

(همان: ۵۴۹ و ۵۵۰)

سودابه در نقش همسری کارکردهای فراوان، ناسازگار با هم و دوگانه دارد. در نخستین حضورش در جایگاه همسر کاوس، همراهی وفادار برای او در زندان است. در برابر کاوس، زنی آزاد است و کاوس متأثر از اوست. چنان که پسر دوست داشتنی‌اش سیاوش را نیز قربانی خواسته‌های او می‌کند. پس از عاشق شدن بر سیاوش، کارکردهای سودابه متفاوت می‌شوند. این تفاوت که ویژه او است، او را میان زنان دیگر برجسته کرده و به او هویت می‌بخشد. خیانت، فریب، دروغ‌گویی، بدنام کردن سیاوش، برانگیختن کاوس برای دور کردن سیاوش، خراب کردن پیوند پدر فرزندی بین سیاوش و کاوس، کارکردهای مهم سودابه در همسری، پس از عاشق شدن او است. کسب هویت اجتماعی در جایگاه شاه‌بانو، نخستین و با ارزشترین هدف سودابه است که تا پایان برایش می‌کوشد. «او یکی از انگشت

شمار زنان در شاهنامه است که می‌تواند نقش فعال خود را پس از ازدواج به عنوان همسر، ادامه دهد» (خالقی مطلق، ۱۳۹۵: ۴۶-۴۷).

• **فری‌گیس:** دومین نقش هویت ساز فرنگیس، در همسری سیاوش است. فرنگیس در نقش همسر سیاوش، کارکردهای گوناگونی دارد. نخستین کارکرد او، هم زبانی و همدلی با سیاوش است. پاسخ نامه افراسیاب به سیاوش رسیده و او آشفته است. فرنگیس از اندوه فراوان برای رفتار بد افراسیاب، گریه کرده و با سیاوش همدردی می‌کند:

بدو گفت کای شاه گردن فراز	چه سازی کنون؟ زودبگشای راز
پدرخود دلی دارد از تو به درد	از ایران نیاری سخن یاد کرد
سوی روم، ره با درنگ آیدت	نپویی سوی چین که ننگ آیدت
زگیتی که را گیری اکنون پناه؟	پناهت خداوند خورشید و ماه

(ج ۳، داستان سیاوش: ۲۰۸۱-۲۰۸۴)

کارکرد دیگر فرنگیس در نقش همسری، خواب گذاری برای سیاوش است. سیاوش لرزان و نگران از خواب برمی‌خیزد، فرنگیس به او آرامش داده و خوابش را به خوبی بازگویی می‌کند:

بپرسید ازو دخت افراسیاب	که فرزانه شاه‌اچه دیدی به خواب؟
سیاوش بدو گفت کز خواب من	لبت هیچ مگشای برانجمن
فریگیس گفت: این جز از نیکوی	نباشد، یک امشب نگر بغنوی

(همان: ۲۰۹۱-۲۰۹۳)

کارکرد دیگر، همفکری کردن و راهنمایی دادن به سیاوش است:

فریگیس گفت: ای خردمند شاه	مکن هیچ گونه به ما در نگاه
یکی باره ی گام زن برنشین	مباش ایچ ایمن به توران زمین
ترازنده باید که مانی به جای	سرخویش گیر و کسی را مپای

(همان: ۲۱۰۸-۲۱۱۰)

کارکرد دیگر، غمگساری و دوستی با سیاوش است. فرنگیس، تنها دوست و همراه سیاوش در توران است که تا فرجام داستان، همراه و وفادار به او می‌ماند:

فریگیس رخ کنده و کنده موی پر آزار زو دل، پراز آب روی
سیاوش چو با جفت غم ها بگفت خروشان بدوی اندر آویخت جفت
(ج ۳، داستان سیاوش: ۲۱۴۴ و ۲۱۴۵)

فری گیس از سیاوش در برابر پدرش (افراسیاب) پشتیبانی می‌کند. افراسیاب سیاوش را به بند کشیده و می‌خواهد او را بکشد. هنگامی که فرنگیس آگاه می‌شود، چهره خود را می‌خراشد، زَنار خونین به کمر می‌بندد، گریان و پیاده به دربار افراسیاب می‌رود و می‌کوشد با سخنانش افراسیاب را تحت تأثیر بگذارد و بر بی‌گناهی سیاوش پافشاری دارد:

به پیش پدر شد پراز درد و باک خروشان به سر بر پراگند خاک
بدو گفت کای پر هنر شهریار چرا کرد خواهی مرا خاکسار
سر تاجداری مبر بی گناه که نپسندد این داور هور و ماه
(همان: ۲۲۳۵-۲۲۳۹)

کارکرد دیگر فرنگیس، سوگواری و داد خواهی برای سیاوش، پس از مرگ او است. فرنگیس پس از مرگ سیاوش، گیسوانش را می‌برد، چهره‌اش را می‌خراشد و با صدای بلند افراسیاب را نفرین می‌کند:

سر ماه رویان گسسته کمند خراشیده روی و بمانده نژند
به آواز بر جانِ افراسیاب بنفرید با نرگس و گل پر آب
(همان: ۲۲۹۹ و ۲۳۰۰)

کارکرد مهم فرنگیس در نقش همسر سیاوش، زادن کیخسرو، جانشین و پادشاه ایران است. فرنگیس برای دست یابی به هویت اجتماعی، با مردی که دارای هویت شاهزاده و پهلوان در شاهنامه است، ازدواج می‌کند. ایستادن در برابر پدر و پشتیبانی از سیاوش، برای دست یابی به هویت اجتماعی است. فرنگیس در نقش همسری سیاوش، هویت اجتماعی آشکاری در دنیای مردانه شاهنامه دارد. چنانچه در ازدواج دوباره با فربرز نیز، با نام «زنی کز سیاوش بماندست باز» هویت می‌یابد. او در ازدواج دوباره نیز برای هویت یابی، برادر سیاوش را که یکی از پهلوانان شاهنامه است، برمی‌گزیند.

• **قریره:** قریره (دختر پیران) در نقش همسری هویت اجتماعی آشکاری ندارد و تنها کارکردش، زادن فرود است. نام قریره در شاهنامه، پس از مرگ سیاوش و در داستان فرود سیاوش می‌آید. با این‌که همسر نخست سیاوش است، پس از ازدواج دوباره سیاوش با فرنگیس و رفتنش به سیاوشگرد، با فرزندش (فرود) تنها می‌ماند و هیچ‌جا، سخن و نشانی از او نیست. زنی صبور در برابر همسر و خوشنود به رای او است. در کناره رانده شدن و دور شدن از سوی همسرش را در خاموشی پذیرفته و به تنهایی فرزندش را بزرگ می‌کند. قریره پیش از داستان فرود، نقشی فرعی و گمنام در همسری سیاوش دارد. نخستین حضور و صدا از او، در نقش مادری فرود است که «از مرگ سیاوش دلی پر ز دود دارد». برای زنانی مانند ته‌مین و قریره، نقش همسری چون آذرخشی گذراست و دیری نمی‌پاید. شاعر تنها به وجود پیوندی بین این زنان با قهرمان مرد داستان اشاره می‌کند. آن‌هم بنا به ارزشمندی قهرمان مردی که از این پیوند به وجود خواهد آمد. «قریره که از یک خانواده اشرافی می‌آید، به خاطر زنی دیگر که در سلسله مراتب اشرافیت از او بالاتر است، مجبور است جدا از شوهر خود زندگی کند. نه تنها قریره از این وضع دلگیر است، پسرش فرود نیز به خاطر مادرش قریره، امتیازاتی کمتر از برادر جوانش به ارث برده است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۵: ۵۸).

• **گلشهر:** گلشهر هنگام خواستگاری سیاوش از فرنگیس، وارد داستان می‌شود. او در شاهنامه حضور کوتاهی دارد. کارکردش در نقش همسر پیران، یاری در ازدواج سیاوش و فرنگیس است:

در خانه ی جامه ی نابرید به گلشهر بسپرد پیران کلید
کجا بود کد بانوی پهلوان ستوده زنی بود روشن روان
(ج ۲، داستان سیاوش: ۱۵۲۰ و

(۱۵۲۱)

همان صدطبق مشک و صدزعفران همی رفت گلشهر با خواهران
زمین را ببوسید گلشهر و گفت که خورشید را گشت ناهیدجفت

(همان: ۱۵۳۵ و ۱۵۳۶)

کارکرد هویت بخش به گلشهر، دستیاری و همراهی با پیران است. در رها کردن فرنگیس از بند و پرستاری از او به فرمان پیران، همراه فرنگیس است:

چو آمد به ایوان به گلشهر گفت که این خوب رخ را بیاید نهفت
تو بر پیش این نام‌ور زینهار بباش و بدارش پرستار وار
(ج ۲، داستان سیاوش: ۲۳۶۶ و ۲۳۶۷)

بار دیگر پیران در خواب، سیاوش را می‌بیند و از گلشهر می‌خواهد که نزد فرنگیس برود و احوال او را جویا شود. گلشهر با خبر زاده شدن کیخسرو نزد پیران باز می‌گردد:

همی رفت گلشهر تا پیش ماه جدا گشته بود از بر ماه شاه
بیامد به شادی به پیران بگفت که اینت به آیین خور و ماه جفت
(همان: ۲۳۸۰ و ۲۳۸۱)

گلشهر زنی آزاد نیست و شخصیت پیران بر او چیرگی دارد و در جایگاه همسر او هویت اجتماعی می‌یابد. تصویری از چهره و اندام او نمی‌بینیم. با این که دخترش قریه، همسر نخست سیاوش است، برای خواستگاری از فرنگیس به فرمان پیران، راهی می‌شود. پس از ازدواج سیاوش و فرنگیس نیز، باز به فرمان پیران از زوج جوان دل جویی می‌کند. برای عروس جوان، هدایای فراوانی به فرمان پیران می‌برد. تمام کنش‌های گلشهر به فرمان پیران، خارج از رای اوست. پس از دربند شدن فرنگیس به دست افراسیاب، باز به درخواست پیران، وارد می‌شود و فرنگیس را درمان می‌کند. در همه داستان، خاموش، شکیا و مهربان است.

• **منیژه:** هویت بخش‌ترین نقش به منیژه، همسری و نخستین کارکرد او عاشقی است:

فرستاد مردایه را چون نوند که رو زیر آن شاخ سرو بلند
پرسش که چون آمدی ایدرا؟ نیایی بدین جشنگاه اندرا؟
(ج ۳، بیژن و منیژه: ۱۷۰)

کارکرد منیژه، همراهی و وفاداری با بیژن، هنگام گرفتاری در چاه است:

چن از کوه خورشید سر بر زدی منیژه به هر در همی نان چدی
به بیژن سپردی و بگریستی بدین شوربختی همی زیستی
(همان: ۴۰۶ و ۴۰۸)

کارکرد دیگر تلاش برای رها کردن بیژن است. با ورود کاروان بازرگانان ایرانی، سراسیمه نزد رستم می‌رود:

برهنه نوان دخت افراسیاب بر رستم آمد دو دیده پر آب
(همان: ۹۱۰)

کارکرد دیگر منیژه، پیام‌رسانی از رستم به بیژن و یاری برای رهایی دادن او است:
نوشته به دستار چیزی که برد چنان هم که بستد به بیژن سپرد
(ج ۳، بیژن و منیژه: ۹۶۰)

کارکرد هویت‌بخش به منیژه، وفاداری و پاک‌بازی است. او رازدار، وفادار و همراهی مهربان برای بیژن است:

تو ای دخت رنج آزموده ز من فدا کرده جان و دل و چیز و تن
(همان: ۱۰۲۴)

او با پیوند با پهلوانی نامدار ایرانی، به دنبال کسب هویت اجتماعی است.

• **کتایون:** کتایون در نقش همسر گشتاسب، زنی مهربان و مشاوره‌دلسوز است:
کتایون بدو گفت کای بدگمان مشو تیز با گردش آسمان
چو من با تو خورسند باشم به بخت تو افسر چرا جویی و تاج و تخت؟
(ج ۵، گشتاسب و کتایون: ۲۸۲ و ۲۸۳)

کارکرد او زادن اسفندیار و پشوتن، دو تن از شاهزاده‌های پهلوان در شاهنامه است. همراهی با گشتاسب که پادشاهی ایرانی است، به کتایون هویت اجتماعی می‌بخشد.

• **مهربان:** فردوسی در آغاز سرودن داستان بیژن و منیژه از همراهی فردی با نام «مهربان» در کنار خویش یاد می‌کند. کارکرد این زن همراهی با فردوسی است:

بدان تنگی اندر بجستم ز جای یکی مهربان بودم اندر سرای
خروشیدم و خواستم زو چراغ بیاورد شمع و بیامد به باغ
می‌آورد و نار و ترنج و بهی ز دوده یکی جام شاهنشاهی
مرا گفت شمعت چه باید همی؟ شب تیره خوابت نیاید همی؟

بدان سرو بن گفتم: ای ماه روی مرا امشب این داستان بازگوی

(ج ۳، داستان بیژن و منیژه: ۱۵-۱۹)

جیحونی دربارهٔ مهربان بر این باور است که «مهربان‌ها، همانند گوسان‌ها کسانی بودند که موسیقی می‌دانستند و نوازندگی می‌کردند و در مجالس، نقش می‌گسار را برعهده داشتند. آنها چاهه سرا بودند و آگاه از داستان‌های پیشینیان و سرگذشت شاهان و پهلوانان و زبان پهلوی را نیک می‌دانسته‌اند. داستان بیژن و منیژه را چنین فردی برای فردوسی ترجمه کرده است.» (جیحونی، ۱۳۷۲: ۲۴-۳۱).

• **شیرین:** تنها نقش شیرین در شاهنامه، همسری خسرو پرویز است. نخستین کارکرد شیرین در این نقش، دوستی با خسرو است:

چو پرویز ناباک بود و جوان پدر زنده و پور چون پهلوان

ورا بر زمین دوست شیرین بُدی برو بر چو روشن جهان بین بدی

پسندش نبود جز او در جهان ز خوبان و از دختران مه‌ان

(ج ۸، خسرو پرویز: ۳۴۰۲-۳۴۰۵)

کارکرد دیگر او، وفاداری است. پس از مرگ خسرو با خوردن زهر در کنار جنازهٔ او جان می‌دهد:

بشد چهر بر چهر خسرو نهاد گذشته سخن‌ها برو کرد یاد

هم اندر زمان زهره‌لعل بخورد ز شیرین روانش برآورد گرد!

(ج ۸، شیرویه: ۶۰۴ و ۶۰۵)

شیرین از طبقهٔ زنان درباری و اشرافی نیست. برای کسب هویت اجتماعی و پیوستن به طبقهٔ زنان درباری، تلاش زیادی می‌کند و می‌تواند با شاه ازدواج کند. همسری با خسرو، ارزشمندترین ویژگی هویت بخش به او است. از این رو پس از مرگ خسرو، در کنار جنازهٔ او به زندگی خویش پایان می‌دهد. «به روایت شاهنامه شیرین این زن را مسموم می‌کند و یک سال بعد در حرمسرا به جای او می‌نشیند که بالاترین مقام در میان زنان است. از آنجا به بعد شیرین توانست بر خسرو بی‌نهایت نفوذ کند. شیرین به هیچ وجه از هیچ کدام از متنفذترین زنان خاندان سلطنتی از لحاظ نیرو و قدرتمندی و نفوذ عقب نیافتاد» (خالقی مطلق، ۱۳۹۵: ۸۴).

• **گردیه:** گردیه در نقش همسری، تفاوت زیادی با دیگر زنان در شاهنامه دارد. او سه بار ازدواج می‌کند. نخستین بار با بهرام که برادرش است. خالقی مطلق دربارهٔ پیوند گردیه و بهرام گفته است:

«یعقوبی، ص. ۱۹۴؛ طبری، ص. ۵۸۹؛ ثعالبی، ص. ۶۸۲؛ بی تردید اعلام می‌کنند که گردیه همسر برادر خود بهرام بود. در شاهنامه می‌توان از مجموعه‌ی داستان چنین استنباط کرد که او همسر برادر خود بوده است. اما این موضوع هرگز صریحاً بیان نشده است.» (همان: ۷۷). کارکردهای گردیه در نقش همسری و خواهری بهرام، یکسان است. پس از مرگ بهرام به همسری گسته‌م در می‌آید. کارکرد او در نقش همسر گسته‌م، خیانت و کشتن او است:

چو شب تیره شد، روشنایی بکشت	لب شوی بگرفت ناگه به مشت
بکوشید بسیار با مردِ مست	سرانجام گویا زبانش بیست
سپهد به تاریکی اندر بُمرد	شب و روز روشن به جويا سپرد

(ج ۸، خسرو پرویز: ۳۰۰۰-۳۰۰۳)

گردیه به درخواست خسرو، گسته‌م را با یاری پنج مرد دیگر می‌کشد و پس از آن به همسری خسرو در می‌آید. کارکرد گردیه در نقش همسری خسرو، نگهداری از حرمسرا و زنان شهبستان شاه است. پس از نمایش گردیه در مقابل زنان حرمسرا، خسرو او را نگهبان مشکوی خویش می‌نامد:

چنین هم به مُسکوی زرین من	چه در خانه ی گوهر آگین من
پرستار باشد ده و دو هزار	همه پاک با طوق و با گوشوار
از این پس نگهبان ایشان توی	که با رنج و تیمارخویشان توی

(همان: ۳۰۶۲-۳۰۶۴)

کارکردهای او در نخستین ازدواجش، مشترک با نقش خواهری است چون با برادرش بهرام ازدواج کرده است: آرامش دادن و غمخواری، پشتیبانی کردن، پند دادن و همراهی، مشورت کردن، سوگواری در مرگ بهرام. کارکرد گردیه در دومین ازدواجش با گسته‌م، خیانت به همسر و کشتن اوست. گردیه در دو ازدواج نخستین با دو پهلوان نامدار ازدواج کرده و سپس به همسری خسرو در می‌آید. همسری خسرو، بیشترین هویت اجتماعی را برای گردیه به همراه دارد. در شاهنامه گردیه زنی به غایت سیاسی، میهن پرست، سلطنتی، شجاع و جنگجو معرفی شده است. از جهت جنگاوری و پذیرفتن ازدواج با غیر ایرانی شبیه گردآفرید است.

• **مریم:** سومین نقش مریم در شاهنامه، همسری خسرو پرویز، پادشاه دوران ساسانی است. نخستین

کارکرد مریم در این نقش، میانجی‌گری و جلوگیری از درگیری میان خسرو و لشکریان روم است:

به خسرو چنین گفت مریم که من به پای آورم جنگ این لنجمن

(ج ۸، خسروپرویز: ۲۱۰۶)

کارکرد هویت بخش به مریم در این نقش، زادن فرزند پسری است که با کشتن پدر، جانشین او می‌شود. مریم نیز شاهدختی انیرانی است که برای کسب هویت اجتماعی، همسری پادشاه از ایران را برمی‌گزیند.

بحث

• کارکردهای هویت بخش به زنان شاهنامه در نقش همسری: زنان در شاهنامه با همراهی

مردان دارای قدرت، برای خود هویت اجتماعی به دست می‌آورند. تعدادی از زنان در نقش همسری یا معشوقه، در سایه پهلوان یا شاه در پی کسب هویت اجتماعی هستند. فرنگیس در ازدواج دوباره نیز با نام «زنی کز سیاوش بماندست باز» شناسانده می‌شود. کارکردهای مشترک زنان در نقش همسری: وفاداری، مشاوره، همراهی، عشق، هشدار دادن، رازداری، خیانت و زادن پهلوان یا پادشاه است.

(جدول شماره ۴: کارکردهای مشترک زنان شاهنامه در نقش همسری)

کارکرد دوران	زادن فرزند	وفاداری	خیانت	مشاوره	عشق	رازداری	بدون کارکرد
اساطیری: ۶	۳ مورد	—	—	—	—	—	۳ مورد
پهلوانی: ۱۴	۲ مورد	۲ مورد	۱ مورد	۵ مورد	۴ مورد	۱ مورد	—
تاریخی: ۲۵	۲ مورد	۲ مورد	۳ مورد	۵ مورد	۳ مورد	۳ مورد	۱۲ مورد

۴-۲. نقش مادری: ۱۸ زن صاحب نام و ۱۶ زن بی‌نام در شاهنامه در نقش مادری هستند.

• فرانک: فرانک، مادری بی‌باک و فداکار است. خویشکاری او یاری دادن پسرش فریدون برای

رسیدن به پادشاهی ایران و آزاد کردن مردم از ستم ضحاک است. کارکردهای فرانک در نقش مادری، مانند دیگر مادران در شاهنامه نیست. پیش از فرانک، زنان در نقش مادری فرزند را به دنیا می‌آورند و او را می‌پرورند. همین نکته، هویت بخش به فرانک و جداکننده او از دیگر مادران در شاهنامه است. فرانک، مادری است که برای پاسبانی جان فرزند نوزادش، او را از خود دور می‌کند. نخستین کارکرد فرانک در نقش مادری سپردن فرزندش به سرپرست مردی است که او را پرورش دهد:

بدو گفت کین کودک شیرخوار ز من روزگاری به زنهار دار

پدروارش از مادر اندر پذیر و زین گاو نغزش پرور به شیر

(ج ۱، ضحاک: ۱۲۸ و ۱۲۹)

کارکرد دیگر فرانک، رها کردن فرزند و پاسداری از جان اوست. کارکرد دیگر او، آگاه کردن فریدون از نژاد و رویدادهای ناگوار پس از تولدش است:

پدر بد ترا، مرا نیک شوی نبذ روز روشن مرا جز بدوی
پدرت آن گرانمایه مرد جوان فدا کرد پیش تو روشن روان
(همان: ۱۶۱ و ۱۶۴)

کارکرد دیگر، آرام کردن فریدون و پند دادن به او با خردمندی است. پس از سخنان فرانک، فریدون برآشفته می‌شود و می‌خواهد به نبرد ضحاک برود. فرانک او را پند می‌دهد که برای رویارویی با ضحاک، باید شکمیا باشد. فریدون نیز پند مادر را می‌شنود و تا زمان قیام کاوه بردباری می‌کند. سخنان فرانک به فریدون، خردمندانه است:

بدو گفت مادر که این رای نیست ترا با جهان سربسر پای نیست
جزاینست آیین و پیوند کین جهان را به چشم جوانی مبین
(همان: ۱۷۸ و ۱۸۱)

کارکرد دیگر فرانک، پشتیبانی عاطفی و مذهبی از فریدون است. زمانی که فریدون لباس جنگ می‌پوشد، نزد مادرش می‌رود و از او می‌خواهد که برای پیروزی‌اش در نبرد با ضحاک، دعا کند:

که من رفتنی‌ام سـوی کارزار تو را جز نیایش مباد هیچ کار
فروریخت آب از مژه مادرش همی آفرین خواند برداورش
به یزدان همی گفت: زنهار من سپردم ترا ای جهاندار من
(ج ۱، ضحاک: ۲۶۷-۲۶۹)

آخرین کارکرد فرانک در نقش مادری، پس از به پادشاهی رسیدن فریدون است. برای پشتیبانی از فریدون و به شکرانه پیروزی پسرش، بزم برپا کرده و به دیگران چیز می‌بخشد. از خدا سپاسگزاری می‌کند و برای فریدون، هدایای زیادی پیشکش می‌فرستد:

دگر هفته مر بزم را ساز کرد سربدره‌های درم باز کرد
فرستاد نزدیک فرزندان چیز زبانی پر از آفرین داشت نیز
(ج ۱، فریدون: ۱۸-۲۰)

فرانک در نقش مادری هویت اجتماعی آشکاری دارد. کارکردهای او، کوشش در نگهداری جان فرزند، پنهان داشتن فرزند از چشم ضحاک و پند دادن و یاری فرزند است. هویت بخش ترین کارکرد او در این نقش، یاری دادن به فریدون است.

• **سیندخت:** او کارکرد مشاوره و هدایتگری برای رودابه دارد. هنگامی که زنِ پیام رسان بین رودابه و زال را می بیند، رودابه را نزد خویش می خواند:

بفرمود تا دخترش رفت پیش همی دست برزد به رخسار خویش
(ج ۱، منوچهر: ۷۳۰)

کارکرد نخست هشدار دادن فرزند است. این هشدار مادرانه برای آگاه ساختن رودابه است. کارکرد مهم سیندخت، رهاندن رودابه از خشم پدر و ساختن پایانی خوش برای داستان عاشقانه او با زال است.

• **رودابه:** کارکرد رودابه، زادن بزرگ ترین قهرمان شاهنامه است. پس از مرگ رستم، تهمنه را در سوگواری او می بینیم و یک سال پس از مرگ رستم نیز همچنان سوگوار است. چنان بیمار شده که توان حرکت ندارد:

ز خوردن یکی هفته تن بازداشت که با جان رستم به دل راز داشت
ز ناخوردنش چشم تاریک شد تن پهلوانیش باریک شد
(ج ۵، رستم و شغاد: ۳۰۸ و ۳۰۹)

• **تهمنه:** هویت بخش ترین نقش به تهمنه، مادری است. پس از زادن نوزاد، نام او را بر می گزیند:

چو خندان شد و چهره شاداب کرد ورا نام تهمنه سهراب کرد
(ج ۲، رستم و سهراب: ۸۸)

نخستین کارکرد تهمنه، آگاه کردن سهراب از نژادش است:

تو پورگو پیلتن رستمی ز دستان سامی و از نیرمی
(همان: ۹۹)

کارکرد دیگر، آگاهی و مشاوره دادن به او است:

بدو گفت کافراسیاب این سخن نباید که داند ز سرتا به بن

(همان: ۱۱۳)

کارکرد دیگر تهمینه، پنهان کردن هویت پهلوانی سهراب از پدرش است. تهمینه به خواسته خود که پسر دار شدن از رستم بوده، رسیده و برای شریک نشدن او با رستم، پهلوان شدنش را از پدر پنهان کند:

چو داند بخواندت نزدیک خویش دل مادرت گردد از درد ریش

(ج ۲، رستم و سهراب: ۱۱۵)

تهمینه در نقش مادر، حضور کوتاهی در شاهنامه دارد. او برای رسیدن به این نقش، غرورش را زیر پا گذاشته. این نشان دهنده میزان ارزشمندی نقش مادری برای فرزندی پسر و پهلوان، نزد دختران در شاهنامه است. تهمینه زنی آزاد و مغرور است. پس از شبی که به خواست خویش با رستم پیمان ازدواج می‌بندد، تنها و دور از او زندگی کرده و سهراب را به تنهایی می‌پرورد. او هیچ خواسته‌ای جز داشتن پسری پهلوان از نسل رستم ندارد. هدف تهمینه از پیوند با رستم، دست یابی به هویت اجتماعی در نقش همسر بزرگ‌ترین پهلوان شاهنامه است. در مورد تهمینه رستم تنها وسیله‌ای است که پسری به وجود آید. هدف او تنها داشتن پسری از او است و از این رو مرگ فرزندش یک تراژدی برای او در پی دارد. شاعر با پدید آوردن شخصیتی مانند تهمینه، ژرفای عشق یک مادر را به فرزند پدید آورده (خالقی مطلق، ۱۳۹۵: ۵۲).

• **فری‌گیس:** نخستین کارکرد فری‌گیس در نقش مادری، پنهان کردن او تا سنی است که به جانشینی پدر برسد. از این سو، کارکرد فرانک و فری‌گیس مانند هم است. افراسیاب برای تاوان کوتاهی خود، می‌خواهد کیخسرو و فری‌گیس را به سیاوش‌گرد بفرستد. فری‌گیس، کیخسرو را تا سیاوش‌گرد، همراهی می‌کند و آنجا با هم زندگی می‌کنند:

گسی کردشان سوی آن شارستان کجا گشته بُد باز چون خارستان

فری‌گیس و کیخسرو آنجا رسید بسی مردم آمد ز هر سو پدید

(ج ۲، داستان سیاوخش: ۲۵۰۸ و

(۲۵۰۹)

کارکرد دیگر فری گیس، مانند دیگر مادران قهرمانان در شاهنامه، آگاه کردن کیخسرو از نژاد و پیشگویی سیاوش است. هنگامی که کیخسرو با گیو روبرو می‌شود و او را می‌شناسد، گیو شگفت زده می‌شود. کیخسرو می‌گوید که مادرم، مرا از پیشگویی سیاوش آگاه کرده است:

بدوگفت کیخسرو: ای شیرمرد! مرا مادر این از پدر یاد کرد
که از فرّ یزدان گشاد این سَخُن بدانگه که اندر زش آرم به بُن
همی گفت با نامور مادرم که ایدر چه آید ز بد بر سرم
(ج ۳، فرود سیاوخش: ۷۱-۷۳)

کارکرد مهم فری گیس، کمک به کیخسرو برای فرار و رفتن پنهانی به ایران است. هنگامی که گیو کیخسرو را می‌یابد، فری گیس برای بردن پنهانی کیخسرو به ایران به او کمک می‌کند:

فری گیس را نیز کردند یار نهانی بر آن بر نهادند کار
که هر سه به راه اندر آرند روی نهان از دلیران پر خاشـجـوی
فری گیس گفت ار درنگ آوریم جهان بردل خویش تنگ آوریم
(همان: ۱۰۶-۱۰۸)

کارکرد دیگر او، پاسداری و نگهداری از گنج‌های سیاوش و سپردن آنها به پسرش است:

در گنج بگشاد پیش پسر پراز خون رخ از درد خسته جگر
همه پاسبانیم و گنج آن تست فدا کردن جان و رنج آن تست
(همان: ۱۶۰ و ۱۶۳)

فری گیس، مادری است که در دشوارترین شرایط و پس از مرگ همسرش، فرزندش را به دنیا می‌آورد. او نیز مانند فرانک از فرزندش پاسداری می‌کند و پس از آن برای رسیدن کیخسرو به تخت پادشاهی ایران، تلاش‌های فراوانی انجام می‌دهد و همه جا، همراه اوست. مادر پسری پهلوان و پادشاه بودن، هویتی اجتماعی است که فری گیس برای رسیدن به آن تلاش فروانی کرده و به آن دست یافته است.

• **قریره:** هویت بخش‌ترین نقش قریره در شاهنامه، مادری است. کارکرد قریره در نقش مادری، متفاوت و هویت بخش به او است. نخستین کارکرد او در نقش مادر، مشاوره و راهنمایی دادن به فرود است. قریره، مادری خردمند است و سخنانی خردمندانه به فرود می‌گوید. هنگامی که سپاه ایران به

توران لشکر می‌کشد، فرود، نخست نزد قریره می‌آید و از او می‌پرسد، چه باید کرد؟ قریره می‌خواهد که در کین خواهی مرگ سیاوش با کیخسرو همراه باشد. او را تشویق می‌کند در کین خواهی از برادرش پیشی بگیرد:

قریره بدو گفت کای رزمساز بدین روز هرگز مبادت نیاز
ز پیش سپاه برادر برو تو کین خواه نوباش و او شاه نو
(ج ۳، فرود سیاوخش: ۹۰ و ۹۳)

کار کرد دیگر قریره، آگاه کردن فرود از نژادش و پند دادن به اوست:

تو پور چنان نامور مهتری ز تخم کیانی و کی منظری
کمر بست باید به کین پدر به جای آوردن نژادو گهر
(همان: ۹۸ و ۹۹)

کار کرد دیگر قریره، همراهی و غمخواری با فرود است. قریره، رویداد شوم مرگ فرود را پیش‌بینی کرده است. پس از دیدن خوابی، آشفته، نزد فرود می‌رود و او را از آمدن لشکر دشمن آگاه می‌کند:

بدو گفت: بیدار گرد ای پسر! که ما را بد آمد از اختر به سر
سراسر همه کوه پردشمن ست در دز پر از نیزه و جوشن ست
(همان: ۴۳۵ و ۴۳۶)

آخرین کار کرد قریره، رهبری کنیزان پس از زخمی شدن پسرش و پیش از مرگ او است:

بشد با پرستندگان مادرش گرفتند پوشیدگان در برش
به زاری فگندند بر تخت عاج نبذ شاه را نوز هنگام تاج
همه غالیه جعد و مشکین کمند پرستنده و مادر از سر بکند
(ج ۳، فرود سیاوخش: ۴۶۲-۴۶۴)

هویت اجتماعی قریره در نقش مادری آشکار است. او مادری است که کنار جنازه فرزندش دست به خودکشی می‌زند. پیش از این، قریره دارای نقشی فرعی و هویتی کمرنگ است. اما با مرگ شجاعانه و متفاوتش، از فرعی بودن بیرون می‌آید. گویی از زیر قلم نویسنده فرار می‌کند و خودش را سمت روشنایی می‌کشد تا تصویر روشنی از خودش در ذهن خواننده بر جای بگذارد. از این روی است که خواننده، قریره را روشن و آشکار در نقش مادر فرود می‌شناسد، نه دختر پیران و نه همسر سیاوش.

• **کتایون:** نخستین کارکرد کتایون، هم سخنی و غمخواری با اسفندیار است:

چنین گفت با مادر اسفندیار که با من همی بد کند شهریار
(ج ۵، رستم و اسفندیار: ۲۱)

کارکرد دیگر کتایون، پند دادن اسفندیار و فراخواندن او به دور بودن از زیاده خواهی است:

بدانست کان تاج و تخت و کلاه نبخشد وُرا نامبردار شاه
بدو گفت کای رنج دیده پسر ز گیتی چه جوید دل تاجور
مگر گنج و فرمان و رای و سپاه توداری، برین بر فرونی مخواه
(همان: ۳۲-۳۴)

کارکرد دیگر کتایون، آگاه کردن اسفندیار و هشدار دادن به او است. پیش از رفتن اسفندیار نزد رستم، کتایون، آخرین تلاش هایش را در نقش مادری انجام می‌دهد. کارکرد دیگر کتایون، تلاش برای رهانیدن جان فرزندش است. او، روشن بین و خردمند است و تمام تلاشش را برای بازداشتن اسفندیار، می‌کند اما پیروز نمی‌شود. نخست از او می‌خواهد که نزد رستم نرود و در ادامه می‌افزاید اگر بر انجام این کار پافشاری دارد، کودکش را با خودش نبرد. اسفندیار به سخنان کتایون ارزشی نمی‌دهد:

ببارید خون از مژه مادرش همه پاک بر کند موی از سرش
بدو گفت کای زنده پیل جوان همی خوار گیری ز نیرو روان
بسند نه باشی تو با پیلتن از ایدر مرو بی یکی انجمن
(همان: ۱۸۷-۱۸۹)

آخرین کارکرد کتایون، پس از مرگ اسفندیار است. در سوگواری اسفندیار و در پشتیبانی از بی‌گناهی او، گشتاسب را گناهکار می‌داند:

پسودند پر مهر یال و برش کتایون همی ریخت خاک از سرش
کزو شاه را روز برگشته بود به آورد بر پشت او کشته بود
کزین پس کرا بردخواهی به جنگ؟ که را داد خواهی به جنگ نهنگ؟
(ج ۵، رستم و اسفندیار: ۱۵۵۷)

کتایون از زنانی است که زمان زیادی در داستان‌های شاهنامه می‌ماند. در هر نقشی که دارد اثرگذار است و در نقش مادری، هویت اجتماعی آشکارتری دارد.

• **همای چهارزاد:** کارکرد همای در نقش مادری، متفاوت از دیگر مادران در شاهنامه است. همسو با هنجارهای شاهنامه او باید فرزندش را بزرگ کند و پس از بزرگ شدن، او را به تخت بنشاند. همای پس از زادن فرزندش، او را از همه پنهان می‌کند. این کارکرد همای با فرانک همانندی دارد، اما هدف آن دو متفاوت است. فرانک با هدف نگهبانی از جان فریدون او را پنهان می‌کند و همای برای نگهداری جایگاه و نقش پادشاهی خود، دارا را پنهان می‌کند:

همی تخت شاهی پسند آمدش	جهان داشتن سودمند آمدش
نهانی پسر زاد و با کس نگفت	همی داشت آن نیکوی در نهفت

(ج ۵، همای: ۱۱ و ۱۲)

کارکرد دیگر همای، سپردن فرزندش به دایه، برای پرستاری از او است. همای فرزندش را خود نمی‌پرورد و بی‌درنگ، پس از زادن، او را به دایه‌ای می‌سپارد و به همه می‌گوید که فرزندش مرده است:

بی‌آورد آزاده تر دایه‌ی	یکی پاک با شرم پر مایه‌ی
کسی کو ز فرزند او نام برد	چنین گفت کان پاک زاده بمرد

(همان: ۱۲ و ۱۳)

دومین کارکرد همای در نقش مادری، سپردن فرزند نوزادش به رود است. هنگامی که نوزاد هشت ماهه می‌شود، دستور می‌دهد او را در سبدی چوبی، همراه جواهر به آب اندازند:

یکی خوب صندوق از چوب خشک	بکردند و برزد برو قیرومشک
ببستند پس گوهری شاهوار	به بازوی آن کودک شیرخوار
نهادش به صندوق در نرم نرم	به چینی پرندش ببوشید گرم
ز پیش همایش برون تاختند	بدآب فرات اندر انداختند

(همان: ۲۳-۲۶)

کارکرد دیگر همای، بازگرداندن فرزندش به پادشاهی و بخشیدن هدایا به نیازمندان است:

ز دینار گنجی فرو ریختند	می و مشک و گوهر برآمیختند
بخشید بر هرک بودش نیاز	دگر هفته گنج درم کرد باز

(ج ۵، همای: ۲۷۳ و ۲۷۴)

نقش اجتماعی و پادشاهی در هویت اجتماعی همای بر مادری، چیرگی دارد. همای بین نقش مادر شاه بودن و پادشاهی، گزینشی می‌کند. آخرین کارکرد همای، پوزش خواستن از پسرش است:

چن از تاج دارا فروزش گرفت همای اندر آن کار پوزش گرفت
(همان: ۲۴۱)

بحث

کارکردهای هویت بخش در نقش مادری: گروهی از زنان در نقش مادری در سایه داشتن پسر پهلوان، پادشاه یا جانشین شاه، در پی دست یابی به هویت اجتماعی هستند. کارکردهای مشترک زنان در این نقش، مشاوره، راهنمایی، پند دادن، پنهان کردن فرزند، سپردن فرزند به دایه، همدردی، آگاه کردن از نژاد و رهانیدن جان فرزند است.

(جدول شماره ۵: کارکردهای مشترک زنان شاهنامه در نقش مادری)

کارکرد دوران	پاسبانی و مراقبت	آگاه کردن از نژاد	سپردن به دایه	پروردن به تنهایی	مشاوره	پند دادن	فداکاری	بدون کارکرد
اساطیری: ۴ زن	۱ مورد	۱ مورد	۱ مورد	۱ مورد	۱ مورد	۱ مورد	۱ مورد	۳ مورد
پهلوانی: ۱۰ زن	—	۱ مورد	—	۱ مورد	۲ مورد	۱ مورد	۱ مورد	۶ مورد
تاریخی: ۱۹ زن	۲ مورد	—	۱ مورد	۳ مورد	۱ مورد	۱ مورد	—	۷ مورد

۲-۲. نهاد سیاسی: نقش‌های زنان در شاهنامه در نهاد سیاسی در دو نقش پادشاه و فرستاده خلاصه می‌شوند.

۲-۲-۱. فرستاده

• **سیندخت:** سومین نقش سیندخت، فرستاده بودن در دربار سام است. دارا بودن این نقش برای

زنان در شاهنامه، آیین نیست. از این رو سام از ورود سیندخت، شگفت زده می‌شود:

که جایی کجا مایه چندین بود فرستادن زن چه آیین بود

(ج ۱، منوچهر: ۱۰۹۹-۱۱۰۳)

کارکرد سیندخت در این نقش، برپایی سازش و فراهم کردن پیوند زال و رودابه است:

چنین داد پاسخ که پیمان من درستست اگر نگسلد جان من

تو با کاول و هر که پیوند تست بمانید شادان دل و تندرست

بدین نیز همداستانم که زال به گیتی چو رودابه خواهد همال

(همان: ۱۱۴۵-۱۱۴۷)

نخستین کنش سیندخت هنگام دیدار با سام، نام پوشی است. پس از آن، سام را تحت تاثیر سخنان زیبای خود قرار می‌دهد. سیندخت در نقش فرستاده در برابر سام با توان سخنوری فراوان و چاره اندیشی‌اش می‌تواند او را به انجام خواسته‌اش که پذیرفتن پیوند رودابه و زال و در فرجام برپایی سازش بین دو سرزمین است، وادار کند.

۲-۲-۲. پادشاه

● **قیدافه:** هویت بخش‌ترین نقش قیدافه در شاهنامه، پادشاهی است. قیدافه، پادشاه قدرتمند و زیرک اندلس است. اسکندر می‌خواهد از او خراج بگیرد. با نقشه‌ای به پسرش قیدروش نزدیک شده و با هویت پنهانی وارد کاخ او می‌شود. قیدافه در برابر اسکندر، باهوش و نیرومند دیده می‌شود:

چو قیدافه را دید بر تخت عاج ز یاقوت و پیروزه بر سرش تاج
سکندر بدان در شگفتی بماند فراوان نهان نام یزدان بخواند

(ج ۶، اسکندر: ۷۷۸ و ۷۸۹)

کارکرد قیدافه در نقش پادشاهی، پاسداری از جان فرزند و مردم سرزمینش در برابر اسکندر است. وقتی اسکندر را که با هویت پنهانی وارد کاخ او شده شناسایی می‌کند، در برابر بخشیدن جان و نمایان نکردن رازش از او پیمان سازش می‌گیرد:

فرستمت بر نیکوی باز جای تو باید که باشی خداوند رای
به پیمان که هرگز به فرزند من به شهر من و خویش و پیوند من
نباشی بد اندیش، اگر بد سگال به کشور نخوانی مرا جز همال!

(همان: ۷۸۵-۷۸۷)

هویت اجتماعی قیدافه در نقش پادشاهی آشکارتر است.

● **مادر گو و طلخند:** او به گزینش مردم، برای ویژگی‌های پسندیده‌اش به پادشاهی برگزیده

می‌شود:

سخن رفت هرگونه بر انجمن چنین گفت فرزانه ی رای زن
همان به که این زن بود شهریار که او ماند ازین مهتران یادگار
به گفتار ایشان زن نیک بخت بیفراخت تاج و بیاراست تخت

(ج ۷، نوشتین روان: ۲۸۸۳-۲۸۹۲)

کارکرد او، دادگستری است و سرزمین، در زمان پادشاهی او در داد و آرامش به سر می برد:

فزون کرد خوبی و فرهنگ و داد همه پادشاهی بدو گشت شاد

(همان: ۲۸۹۳)

- **بوران دخت:** بوران دخت، شش ماه پادشاهی می کند و زود از دنیا می رود.
- **آزرم دخت:** او پس از خواهرش به پادشاهی می رسد و از او نیز کمتر پادشاهی می کند:

همی بود بر تخت بر چار ماه به پنجم شکست اندر آمد به گاه!

از آزرم گیتی بی آزرم گشت به رفتن پی اخترش نرم گشت!

شد او نیز و آن تخت بی شاه ماند به کام دل مرد بد خواه ماند!

(ج ۸، آزرم دخت: ۸-۱۰)

- **همای چهرزاد:** همای نیز به پادشاهی می رسد و بر ایران فرمانروایی می کند. در روایت داستان فرمانروایی همای از زبان فردوسی، تمرکز داستان بر سرنوشت داراب است و از این رو به جزئیات فرمانروایی همای، مانند فرمانروایان مرد پرداخته نمی شود. کارکرد همای در نقش پادشاهی، دادگری است. او در اداره سرزمین نه تنها ناتوان نیست، بلکه از شاهان گذشته نیز پیشی می گیرد:

همای آمد و تاج بر سر نهاد یکی راه و آیین دیگر نهاد

به رای و به داد از پدر بر گذشت همه گیتی از دادش آباد گشت

(ج ۵، همای: ۲ و ۳)

بحث

کارکردهای هویت بخش به زنان در نهاد سیاسی: شمار زنانی که در شاهنامه دارای نقشی سیاسی هستند زیاد نیست. نقش های سیاسی زنان در شاهنامه فرستاده و پادشاه است.

- **پادشاهی:** پنج زن در شاهنامه به پادشاهی رسیده اند. دو نفر از آنان، ملکه هند و ملکه قدرتمند اندلس، قیدافه، است. سه زن دیگر، همای، آزرم دخت و بوران دخت زنانی ایرانی هستند. همای چهرزاد، پادشاهی دادگر و نیرومند است که با قدرت و توانایی زیادی سرزمین خود را اداره می کند. آزرم دخت و بوران دخت، دختران خسرو پرویز، شخصیت هایی تاریخی هستند که برای زمان کوتاهی بر ایران فرمانروایی کردند. به قدرت رسیدن آنها، تنها برای نبودن جانشینی مرد برای تاج و تخت است.

• **فرستاده:** سیندخت، تنها زنی است که در نقش فرستاده برای رایزنی و مشاوره بین دو سرزمین، راهی کاخ سام می‌شود. پوشش، گفتار و رفتار سیندخت در نقش فرستاده، هویت بخش به او هستند.

۲-۳. فعالیت اقتصادی: دسته‌ای از زنان شاهنامه، جزو طبقات پایین جامعه‌اند و فعالیتی اقتصادی انجام می‌دهند.

۲-۳-۱. زن پالیزبان در زمان بهرام گور: کارکرد او در برابر بهرام گور، میزبانی و پرستاری از او است:

چنین گفت زن کای نبرده سوار تو این خانه چون خانه ی خویش دار
(ج ۶، بهرام گور: ۶۸۵)

کارکرد دیگر زن پالیزبان، جلوگیری از خشم بهرام گور با سخنانی خردمندانه است:

چو بیدادگر شد جهاندار شاه ز گردون نتابد به بایست ماه
چو شاه جهان آن سخن ها شنود پشیمانی آمدش از اندیشه سود
(همان: ۷۳۶ و ۷۴۳)

۲-۳-۲. زن آشپز در زمان انوشیروان: از این زن با نام زن خوالیگر و خورشگر یاد می‌شود. او آشپز

دربار انوشیروان است. افزون بر نقش مادری، فعالیت اقتصادی نیز دارد و آن آشپزی است:

که چون شاه کسری خورش خواستی یکی خوانِ زرینِ بیاراستی
(ج ۷، نوشین روان: ۱۶۲۳)

۲-۳-۳. زن کاه فروش در زمان هرمزد نوشیروان: کارکرد او، دادخواهی از بهرام چوبین است:

خروشان زن آمد به بهرام گفت که کاهست لختی مرا در نهفت
بهایی جوالی همی داشتم به پیش سپاه تو بگذاشتم
کنون بستد از من سُواری به راه که دارد به سر بر ز آهن کلاه
(ج ۷، هرمزد نوشین روان: ۵۷۳-۵۷۶)

۲-۳-۴. دختر هفتواد: دختر هفتواد، همراه شمار زیادی از دیگر دختران، روزانه نخ ریزی می‌کنند. او

می‌تواند با کشف کرمی که جادویی است، چند برابر معمول کار انجام دهد و از این راه خانواده‌اش را توانگر و نیرومند کند:

به شبگیر چون ریسمان بر شمرد دو چندان که هر بار بُردی بُرد
چو آمد بدان چاره چوی انجمن به رشتن نهاده دل و کوش و تن
چنین گفت با نامور دختران که ای ماه رویان نیک اختران
من از اختر کرم، چندان طراز بریسم که نیزم نباشد نیاز
(ج ۶، اشکانیان: ۵۴۲-۵۴۵)

۵-۳-۲. دختران شهر کجاران: در این شهر، پیشه دختران نخ ریزی است. شمار زیادی دختر هر روز با هم این کار را انجام می‌دهند. دختر هفتواد نیز جزو آنها است:

بدان شهر دختر فراوان بُدی که بی کام جوینده ی نان بُدی
از آن هر یکی پنبه بردی به سنگ یکی دو کدانی ز چوب خدنگ
نرفتی سخن گفتن از خواب و خورد از آن پنبه شان بود ننگ و نبرد
شدندی شبانگه سوی خانه باز شده پنبه شان ریسمان طراز
(همان: ۵۲۰-۵۲۳)

کارکرد دختران شهر کجاران، به دست آوردن مال و درآمد داشتن از راه نخ ریزی است. این دختران در انجام کار با هم رقابت دارند و شبانه روز، نخ ریزی می‌کنند.

۶-۳-۲. دایه‌ها: گروهی از زنان که در کاخ زندگی می‌کنند، با نام دایه هویت می‌یابند. پهلوانان و مردان ارزشمند در شاهنامه دایه دارند. دایه بودن، فعالیتی اقتصادی نیز برای زنان غیردرباری به حساب می‌آمده است. دایگان دارای استقلال شخصیتی بالاتری از خدمتکاران هستند.

• دایه زال: پس از تولد زال، کسی جسارت آن را ندارد که خبر به دنیا آمدنش را به سام بدهد. دایه زال زن بی باکی است که این خویشکاری را انجام می‌دهد:

یکی دایه بودش بکردار شیر بر پهلوان اندر آمد دلیر
پس پرده اندر یل نامجوی یکی پاک پور آمد از ماه روی
(ج ۱، منوچهر: ۵۱-۵۳)

ویژگی آشکار این زن، بی باکی او است و کارکرد او گفتن راستی به پهلوان است.

• دایه منیژه: دایه منیژه نیز کارکردش پیام رسانی بین منیژه و بیژن است:

فرستاد مر دایه را چون نوند که رو زیر آن شاخ سرو بلند
نگه کن که آن ماه دیدار کیست سیاوش گمانم که هست، ار پرست
پرسشش که چون آمدی ایدرا؟ نیایی بدین جشنگاه اندرا؟
(ج ۳، بیژن و منیژه: ۱۷۱-۱۷۳)

• **دایه مالکه:** کارکرد دایه مالکه، همدردی و رازداری برای او است:

بشد خواب و آرام از آن خوب چهر بر دایه شد با دلی پر مهر
(ج ۶، شاپور ذوالاكتاف: ۵۳)

کارکرد هویت بخش به این زن، پیام رسانی بین مالکه و شاپور است:

پیامی ز من نزد شاپور بر به رزم آمده ست و ز من سور بر!
بدو دایه گفت: آنچه فرمان دهی بگویم، بیارمت ازو آگهی
(همان: ۵۶ و ۶۱)

پس از آن پیام، شاپور را به مالکه می‌رساند و از ویژگی‌های شاپور برای او سخن می‌گوید:

چو بشنید پاسخ هم اندر زمان ز پرده بیامد بر دز دمان
ز بالا و دیدار شاپور شاه بگفت آنچه آمد به تابنده ماه
(همان: ۷۷ و ۷۹)

• **دایه دارا:** دایه دارا او را در بدو به دنیا آمدن از همای می‌گیرد و پرورش می‌دهد. کارکرد دایه

دارا، رازداری و پرورش نوزاد است:

بیاورد آزاده تر دایه یی یکی پاک با شرم پر مایه یی
نهانی بدو داد فرزند را چنان برز شاخ برومند را
(ج ۵، همای: ۱۳ و ۱۴)

دایه دارا با ویژگی‌هایی چون آزاده، پاک و با شرم ستوده شده است.

بحث

کارکردهای هویت بخش به زنان در فعالیت اقتصادی: انجام فعالیت‌های اقتصادی در زنان در

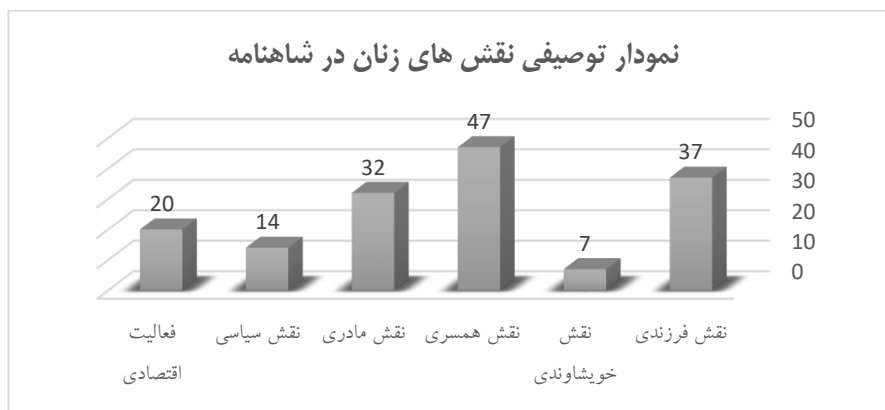
شاهنامه در طبقه پایین جامعه و بین زنان غیر درباری است. انجام فعالیت اقتصادی در شاهنامه برخلاف

دنیای امروز، برای زنان هویت اجتماعی به دست نمی آورده است. از این رو، زنانی که در این گروه جای دارند، بیشتر، بی نام هستند. انجام این فعالیت های اقتصادی، بسته به طبقه غیر درباری جامعه و تلاشی برای به دست آوردن درآمد و گذراندن زندگی است. هویت بخش ترین کارکرد به دایگان در شاهنامه، وفاداری، رازداری و پیام رسانی بین دلدادگان است.

۳. نتیجه گیری

در شاهنامه دسته ای از زنان، نام ندارند و با مرد همراه خود، شناسانده می شوند. وجود زن در شاهنامه، آزاد از وجود مرد شناسانده نمی شود و یا مادر قهرمان است یا همسر و دختر او. موارد اندکی را می توان یافت که به زن، جدا از این نقش ها نگاه شده باشد. در نمودار زیر فراوانی حضور زنان در نقش ها آمده است:

(نمودار شماره ۱: نمودار توصیفی نقش های زنان در شاهنامه)



بر مبنای نمودار توصیفی نقش های زنان، هویت بخش ترین نقش ها به آنان، همسری و فرزندی است. این دو نقش، نقش هایی هستند که در آنها زنان مستقیم منسوب به مردان می شوند و بیشترین شمار و کارکرد را دارند. شمار زنان بی نام در همه نقش ها خیلی کمتر از زنان دارای نام است. کمترین نقش و کارکرد در نقش خویشاوندی است. کارکرد مهم زنان در شاهنامه، یاری رساندن و همراهی با مردان دارای هویت برای کسب هویت اجتماعی است که در نقش های گوناگون تکرار می شود. زنان شاهنامه را بر اساس کارکردی که در داستان های شاهنامه دارند، می توان در دو دسته زنان دارای کارکرد خوب و زنان دارای کارکرد بد جای داد. مسئله درخور توجه در تحلیل هویت اجتماعی این دو گروه از زنان، این است که همه کارکردهای منفی آنان در برابر مردان است. جز داستان شیرین و مریم که مریم به

دست شیرین و از سر حسادت او کشته می‌شود، در هیچ داستانی، دسیسه زنان علیه زنان، دیده نمی‌شود. همواره در همه داستان‌ها، زنان به هم یاری می‌رسانند. خدمتکاران، دایه‌ها و کنیزان به زنان درباری در رسیدن به معشوق یاری می‌رسانند و زنان در نقش مادری به دختران برای ازدواجی که دلخواه آنان است، یاری می‌رسانند. چرایی کارکردهای بد زنان، تلاشی برای کسب قدرت و هویت اجتماعی کنار مردان است.

- **کارکرد منفی:** کارکردهای منفی زنان در شاهنامه در نقش همسری و فرزندی، دسیسه و فریب مرد مقابل، ناسازگاری و بی‌مهری با پدر پس از ازدواج، کشتن همسر، کشتن زن رقیب است.
- **کارکرد مثبت:** کارکردهای مثبت زنان در همه نقش‌ها، وفاداری، فداکاری، شجاعت، کاردانی، راهنمایی دلسوزانه مردان و رازداری است. زنان خوب نیز در دنیای مردانه دارای کارکردهایی پسندیده از دید مردان هستند. زنانی که همیشه، همراه و دلسوز مردان هستند. در برابر آنان، فداکار، وفادار و بی‌باک هستند.

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۷). «چند بن‌مایه و آیین مهم ازدواج در ادب حماسی ایران با ذکر و بررسی برخی نمونه‌های تطبیقی». *جستارهای نوین ادبی*، شماره ۱۶۰، ۱-۲۴.
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۵۵). *حقوق و مقام زن در شاهنامه فردوسی*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- جیحونی، مصطفی (۱۳۷۲). «گوسان یا مهربان». *کتاب‌پاژ*، شماره ۱۱-۱۲، ۱۹-۴۰.
- حمیدی، بهمن (۱۳۸۴). *فرهنگ زنان شاهنامه*. تهران: پژوهاک کیوان.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۵). *زنان در شاهنامه*. تهران: مروارید.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۶). *یادداشت‌های شاهنامه‌ی فردوسی*. تهران: مرکز دایره المعارف اسلامی.
- زیبایی‌نژاد، محمد رضا (۱۳۸۸). *هویت و نقش‌های جنسیتی*. تهران: مرکز امور زنان و خانواده.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۰). «پری، تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. دوره ۲۳. شماره ۱-۴. پیاپی ۳۲-۱.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۶). *هویت در ایران*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- علی‌نقی، حسین (۱۳۹۰). «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه». *فصل‌نامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ*، سال سوم، شماره ۹.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *شاهنامه فردوسی*. تصحیح جلال خالقی مطلق، دوره ۸ جلدی، تهران: بنیاد دایره المعارف

اسلامی.

گی‌روشه، (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی*، کنش اجتماعی. ترجمه هما زنجانی‌زاده، تهران، سمت.
گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
مهدب، زهرا (۱۳۷۴). *داستان‌های زنان شاهنامه*. تهران، مرکز فرهنگی نشر قبله.

References

Ahumada, J. A., Fegraus, E., Birch, T., Fores, N., Kays, R., O'Brien, T. G., et al. (2020). Wildlife insights: A platform to maximize the potential of camera trap and other passive sensor wildlife data for the planet. *Environmental Conservation*, 47(1).

